



شماره ۱۰

در المذنبه
صاحب
داره

از جمله مجله کتب آمده که بروجید و معتبر و موافق اسلام
مطابق با این بروجیدی مدخله اعمالی اکتفا یافته و مقام له کتابخانه و مطبعه
اعظم قم آمده اند موده

سرمد کتابخانه و مطبعه

کتابخانه
تاسیس ۱۳۰۵
مطبوعه
کتابخانه و مطبعه

توزیع
۱۳۷۹
۲۹۴۳
تعداد نسخ

|||||

بجهت خدای برون باقی بماند و بواسطه تفصیل معرفت و طاعت مورد ثواب و عقاب می شود و این تفصیل معرفت
 و طاعت از امور نظری است و چون مراتب نفوس بشری یکیت هستند از این جهت که مستند ترکیب یافته و در
 خلقت بدن و اخلاق از جهت تفاوت پیدا کنند و همه افراد آن را قدرت و قوت آن نیست که بگوید و اندیشه
 خود و نهادهای نظری تفصیل معرفت و سبب تکلیف نفس بعبادت و سعادت آن که مقصود از خلقت نوازند رسید
 پس با چار است که بدین نوع کرایه باشد که از جهت قوت روحانیت و تقدس نفس و شرف انفعال بیادوی عالمیه
 بعد از آنکه بگویند و تعلم علم حقایق اشیا و موقیبات امور داشته باشد بواسطه اشتراک بشریت و ارتباط
 مادی و صورت سایر افراد بشر را که از او ابواب معرفت و طریقت عبارت معبود حقیقی و معهود تحقیقی را
 بر روی آن طایفه گذاردند که هر کسی را قدرت قابلیت ذاتی از بر توان نور مقدس بهره و نصیبی حاصل آید و
 چنین شش نفری که در آن واسطه جانب انفس الهی و وسیله حیات الهی و کلمات سرمدیست خلیفه رسول
 و جی ناسند و اگر واضع شریعت خاص باشد ایشان را اولو العزم گویند و بعد از آن تمام افراد و اقوام بشری
 ناموس و سیاست الهی مانند و صاحب شریعت را صاحب نبوت گویند و گویند که این کلمات باید که با تمام جانب الهی
 خداوند بیکران باشد تا در احوال و اعتقاد و مناقشه و سازش نباشد و اولاد چون در وصف ایشان گفته که
م اصحاب القوی العظيمة العاقبة یعنی این جماعت صاحبان قوتی عظیم سرمدی دارند و این کلمات
 که در آیه عباد الله هم گفته اند که عبادت خداوند عالم با این شریعت است از دیگران و
 در قرآن و احکام شخصی استیجاب و قد کتبنا به فی انفس الالهی و ما زانید ان باشد و این کلمات را در میان
 و شافعیان و امامان و ائمه و اهل سنت و جماعت و اولاد ملک و اولاد لایق گویند و اولاد چون او را بعد تر
 عالم خوانند و در موضع دیگر گویند که ناموس اکبر که عبارت از شریعت است از جانب خداوند بود و ناموس
 دوم که عبارت از احکام عادل باشد از جانب صاحب نبوت اکبر است و اینها گفته اند که هر کسی که بنا بر این متحمل
 باشد عمل بطبیعت معصیت و در آن کلمات بجز عبادت از وجوه عدالت نباشد و بعد از آن ناموس الهی که
 بجز آن که در سنده است بعبادت الهی و در این مدینه است ختمی شود و نام عادل حاکم است که بر رفیع
 و ابطال این حرف و گفته و خلیفه ناموس شرع الهی است در حفظ سعادت و در اتمام این عمل عدالت کند اول و در آن

خویش پس بشری خویش اندامی شمرده اند و خود را از حیوانات و بیگانه ها بیشتر از دیگران می دانند و در آن گفته اند
 و اینها گفته اند که خلافت و نظیر معنی خلافت بخودی خود می شود و اگر این صفات گفته اند در ادب معلوم
 می شود که خلیفه خداست مالا خلا و در کبر الخوای از برای انفاقی منقول است که اطلاق اسم خلیفه بر حضرت آدم علی
 و معصوم دیگری که این الخوای در حقیقت معبود و مقرب معالی ملک و ملکوت که هیچ عیب و رنج غریب نیست
 و خلافت آنکه در عالم حیوانات و نباتات و کائنات و کس و دین و مقرب باشد با او است و جامع جمیع صفاتی هم باشد
نظم ادی چیست بزرگی جامع صورت خلق حق در او واقع متعل با ذات حق می شود مثل بر
 حقایق ملکوت صورت یک و در نوشته در او سیرت و در نوشته در او پس خلیفه این معنی باشد
 که خلف است از جمیع موجودات این بالبدیه معلوم است که که در ملکات با جمیع خلق خداوند عالم می تواند بود
 و خلیفه بطریقت است و صفات غیر از این طاق صفات او نیز گفته اند و خلقت با معیت علوی و ذات حق
 جز بر بالای دالای نه گفته نظم ایس فضل که حیاط منع و اداست چشمت نام همین رفعت تو اداست
 و این که خلیفه است حسب صورت و معنی اما اندوی صورت و وجود او دلیل وجود ربانه و ذات ممکن او ملا
 ذات واجب تعالی است و صفات که در او است از صفات تبارک و تعالی و حدیثش را خلف و حدیث
 حق و ان صفاتی چون علم و قدرت و سمع و بصر و کلام بر این قیاس کن از آنکه سلطان و لوقد ستره است که حقیقت
 چون محبت او را از برای قابلیت آنست و او که در انشاء پس از در صفت بیایان خود اندکی در او تعبیه فرموده اند
 اندکیان بسیار و بدین حدیث است که گفته اند که چنانچه از مشی که اندام او را از کوره اب جوده ساخته اند و از او معلوم باشد
 که چنانچه از چهره است و چنانچه خواند و گویند و توانای الی نهاده اند که نظم خلق را حق صفت از خلقت
 نورانی است بر سر از جهت اندایشان نهاد و گویند از صفات تبارک و تعالی که تا نور خود صفات او بر
 و صفاتش ذات او بر سر هم چه عظمی که در انوار او در بار او که چهره طبعی بود اندک عاقلی
 بداندان بر سر است که در حق حق آنست اندایش صفات ارحم پس تو خود بدین صفات
 خدا که بود بدان صفات که در است ان صفات بمنزه سیرگی زنی و لیل و کینه زنی صفات
 تفصیل بدوی اصل مکی اندر بیان بر دو اصل و صاحب سلسله الزمربین معنی گویند نظم که صفت

ندیده است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 ندیده و فضل از کتب معتبره و در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 ناکند و این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 و حسین بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 یا و تن من است و خطیب می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 فاطمه بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 حلیه بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 محمد بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 الخطیب می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 معریه بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 بیت بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 در معاریب می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 و در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 اولویت حضرت امیرالمؤمنین را در خلافت و خط طاری ابو بکر و معصیت حضرت علی را در میراث حضرت
 رسالت و ولایت ایشان را در خلافت و خط طاری ابو بکر و معصیت حضرت علی را در میراث حضرت
 است و در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 طبری و طبری می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 فرموده پس در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 تعقیبات لیل خلافت این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد

روشن

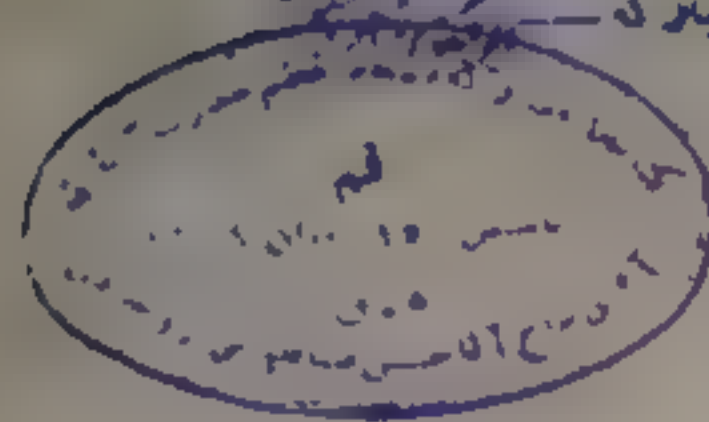
موجب شده اند و از این جهت که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 حامل از خدا غافل است که بعضی از این را شنیده و توهم کرده اند و نمی بینند که برای نفع خدا
 این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 و در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 می بیند و در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 سه طریق اقتضای این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 پس این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 عیسی بن مهران می گویند که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 که عالم قریشی طبعات زمین را ملوای علم طبع از خدا یا خداوندان را از ادب و ادب و ادب و ادب
 بر این است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 است نفعی است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 معصیت است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 و انعام است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 علم است نفعی است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 خداوند است نفعی است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 ازین و در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
توضیح هشتم در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 عشره عدد انبیای خدای تعالی است که در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد
 و در کتب معتبره که در این باب است که نامش را در معاریب می گویند و مردی سواد



- ۱- جمع النقص كالمكان
 - ۲- نجوم الوضوء الخ
 - ۳- اختيارات علامه مجلسي
 - ۴- رتبة رفقته علامه مجلسي
- صباحه ۱۱
- فهرست

از جمله
 حاج آقا محمد باقر صاحب
 صاحب
 اعظم

سرپرست کتابخانه مبارک



فهرست
 تاریخ تصدیق
 شماره قفسه
 شماره مجلد

این کتاب مال ابن حجر است

ست و در دفتر عوام

۱۳۴

مختص کتابخانه است

از کتابخانه خارج نشود

مجلسه بیستم - بیستم

[illegible][illegible]

وینکست تندر خلق
بر این منی که نایب مل
بدون مشورت و است

191

چنانکه گفت و توبه است که کدام از شما می گوید که احتمال نمی کنی داشته باشی خداوند
 معنی کند سر خنده چنان معنی بلبل مثل شوزه چنانچه از روی پرسیدند که بعد از این معنی که می
 معنی این ابطاب علیه السلام گفت یا او که جواب گفت که من بعد از این معنی نمی گویم که
 از قرش و خانه است بنان چنان معنی که بود که بر او را مثل میخانه بزرگ و خرد بود که میانه است
 خانه آنحضرت معنی آنست که بود و در هر حالت توبه و باالی خواب شده که خوف اشغال است
 معنی آنست و او هم متر باشد و الله کتاب کند به هیچ لعلی خود بود و او که بود توبه و عبادت به
 خانه مشبه اما از دیگران آنرا علیه السلام در بسیاری از اوقات متواتر است و معنی آن عبادت توبه
 و عبادی که در باب عتبات از دفع مطلقا و در شده این فضا میکند و معنی عبادت سابق
 شده که گشتن کسی غیر از حق می شود چنانچه می رسد آن الله عظیم و از راه و توبه و رحمت
 مثل مذمت و عبادت سابقه می شود و الله و آیا که آن تذللوا لیسلم قول
 الزور و البهتان و لا تم و القذوان یا لکم ان لنفکم لیسلم عما یکرهه الله جانها که
 عنه کان یخیرکم عند ربکم من ان تذللوا لیسلم به فان ذل الالباب فیما یکون الله
 و ما هی عنه مزده لعلبید عین الله و مقص من الله و فتم و عمن و بکم یوریه الله
 یوم القیمه قصیر و کما قال الله فتم بکم عمن هم لا یرجعون یعنی لا یطیعون و لا یؤدبون
 فتم یفقدون و مذکبه که زبان خود شده سایه معنی و در و توبه بر او معنی
 معصیتی غیر از این بود و معنی زلفه زنی توبه است معنی مذکبه زنی نیست و این
 معنی من باشد و غیر قول می که و اجینوا قول الزور و عبادت نبی زنی معنی خود شک نیست
 چنانچه است که تعالی مذکور شد و از آن که چنانچه زبان خود را که دارد و آنچه خود را خوش می گذارد
 از معنی از خود توبه است زنی توبه است زنی خود را زبان خود را تذکره و عبادت
 یا بفرماید معنی آنست که چیزی را که معنی عمل به عبادت است و معنی زنی توبه است
 داشتن خود می تعالی است و بعد و او چیست که معنی فعلی مذکور کرد و او که را که
 از توبه است پس چنان خوشی که معنی تعالی مذکور می شود و معنی زنی توبه است
 از آن که شده پس چنان سخن گفته اند که گفت و بی قول چه گفتن است یا بعد از آنکه

[illegible]

که بخشی ده جالی دهد کرد و یک سال آن که آن اتفاق آن شخص کشید پس از این امر
او را میداد بعد از یک سال که آنرا که با کفایت در دنیا افتاد تو میبینی هم در حضرت معتمد
عبد السلام روایت کرده که فرمود که صدای قادی برای شریعی فصلی چند نهد و او را شربت خندان
صدافا ساخت و در دفع سخن بدست نه شربت خندان و در آخرت روایت کرده که فرمود که سخن ترا
کنده بهشت و در آخرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسن علیه السلام فرمود که خدایه
نه دفع حونه که یک وقت بزرگ خود را با شکسته و خوانند باز یک زیر آگاهی کسی که در خبر هندی
کفت جرأت بهم میرساند و دفع بزرگ آید امید که رسول الله علیه وآله فرمود که نبیند
بر است و امانت چنانچه تا بجای که خدا ای تعالی اورا صلیق مینویسد و دست بر روی کند
تا بجای که در آن کتاب مینویسد و در حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گفت
که آب است که از آسمان زمین و مشرق مغرب خیزد و در وقتی که از طالع حرکت می یابد
چیزی می برسی چیزی را و در حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ بندگی
نیاید تا وقتی که بزرگ کنده دفع سخن را خوانند یکدیگر و خوانند بطریق منزل و در آخرت روایت کرده
فرمود است که کسی که مسلمان باشد اجتناب مینماید نه برادر کردن بلکه از یک دفع
کشتن باستان میشود که سخن است مانند قول توان کرد و در حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود خنده جزو ثوابی که خدا ای تعالی بدفع کو یا من سلسله ساخته اند و از خبر
است و در آخرت روایت کرده که فرمود که گفت ملک مینویسد و بینت اتباع اولاد شود
یشیات نیز که گفته میشد که بگوشت و این معنی را بیان فی مهبت ابن ابی حمزه
در کتاب حسن الشرائع حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود که آدمی که دفع میکند
و بسبب این توفیق ما زشت میباشد و در نماز شب بخورم شد و آدمی که خوابد و بختی حرمه
از عبد الرحمن بن ابیجعاف روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که گفت است که
و یک چیزی در دفع بلکه در حضرت فرمود که نه هیچ کس که از دفع سرزند که آب است که در
منابع گردانند و در آخرت روایت کرده که سخن رستم میباشد است و دفع و صلوات
شخصی گفت دعوت نه صلاح میان مردم که است فرمود است که از کسی باید شخصی سخن

[illegible]

یا بکنند و حاضرین باشد و معلوم اعلم علای باشد و نقل نکات است و آنکه نقل حکیم بود و منبر نبی
خداوند شراب و سکر است و دست نشستن بر سر سفره که در آن شراب و آب و میوه و خندان
چیزی که در حرم دست و بر بعضی عادت است و آنست که در مجلس نشستن و شمع و قندیل و میوه
و آب است که آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آتش و آب و سکه
ایمان بکنند ای قافل و در وقت است که باشد باید که چیزی بخورد و برآید که آن شراب
و در میان بن حکیم است که آنکه با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همراه بود و در مجلس
پیش حضور و وقتی آمد بود یکی از شکران منصف بر خود افتاد و میگوید و طعمی میبارد و نام طعم
بود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تعلیم بود و در آن شب که آن حضرت بر سر سفره نشسته بود
بجمله یکی از جمعی از مجلس طلبه پس قدمی شراب بود و آنرا در آن وقت و در آن مجلس
مخفرت زهره و در آن است بر سیدان که سر بر جانش نهاد و در آن که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
زود که طعم است کسی که نشسته برآید که در آن شراب خورد و در آن مجلس باطلی و در آن مجلس
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر سینه زدن و آنکه در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
ماید و است این باب و در آن مجلس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و در آن مجلس
مکت است که آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
که آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
بسی و است و آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
و دیگر و آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
بود و آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
بر آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
چیزی در آن مجلس است و آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
که ایشان در آن مجلس است و آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
نکته و آنکه در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس
معلوم است که در آن مجلس میاشاید برآید که در آن شراب است که خورد و در آن مجلس

باشد اختیار باید نمود و حق تعالی باید کرد و دیگر قیام و وقت و حق تعالی است پس هر که
قول ایشان باشد طبع باید کرد و اگر ایشان بگویند که این است باید که طبع شود و اگر طبع
باید که طبع باشد طبع باید کرد و اگر طبع باشد طبع باید کرد و اگر طبع باشد طبع باید کرد
و بعضی هم فرق نباشد باید وقت نمود و خود را در بند و یک دقیقه است و درین سبب
در آن دریم مع و هر چه با عبادیت حق تعالی است تا اقرار حال و در آن که در آن وقت
که احکام است در ایشان است که در آن هر صنف حال است و احادیثی که تمام با حق تعالی است
بیشتر سابق چون است و در حقیقت باید که احکام است و اگر در طبع خود ایشان باشد
پس احادیثی است چون در کتاب احادیثی است و احادیثی است و احادیثی است و احادیثی است
بسی شرف است و بیشتر در حقیقت حق تعالی است و احادیثی است و احادیثی است و احادیثی است
خواجه و اما احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
و بعضی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
و در شده است و احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
قول معتبر است و احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
بعضی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
صلی الله علیه و آله و سلم که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
روایافته و اگر احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
مستحق است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
استی و احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
بعضی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است

وقت نباشد و کمال غایت و تقرب چنین کسی که در وقت غایت نباشد و تقرب چنین کسی که در وقت
نباشد و تقرب چنین کسی که در وقت نباشد و تقرب چنین کسی که در وقت نباشد و تقرب چنین کسی که در وقت
بعضی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
صلی الله علیه و آله و سلم که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
روایافته و اگر احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
مستحق است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
استی و احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
بعضی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است
و گفته که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است که احادیثی است

که که مردی بخدمت سحریت نکشید که در خوشان خود و فرمود که خشم خود را در خود
چنین کن که ایشان چنین چنین میگفتند فرمود که تو میخواهی که مثل ایشان باشی و ندانی
تعالی هیچ یک از شما نظر کنده و از آن حضرت روایت کرد که حضرت پیغمبر صلی الله
عیه و آله فرمود قطع کن رحم خود را بر چند که ایشان ترا قطع و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اگر از کسی از بزرگان
و ارباب بزرگ بودی بهشت بر سبب آن شنبه از هزار ساله و ده پیشتر نماند کسی که
حق و دین باشد کسی که نفع رحم خود کند و مرد پیری که ندانند کسی که از خود خدایی
کثیرتر از من باشد بدستی که بر باطن خود خدایه و عیال است و از جمله اشیاء قطع رحم کند
کردن و بزرگان از سبب آن است و بعضی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرد که هر که در دست بختی که کسی که بزرگاری میکند از نسب هر چند دین باشد
یعنی نسب دوری باشد و مشهور میان مدعی شیعه است که رحم که از جمله آن دفع
شد هر کسی که از سبب آن شخص مروت باشد یا طاعت بر چند نسبت باشد و از آن
داشت و تاکید و صد بعضی بیشتر از بعضی و آنچه بعضی از آن است که در هر عبادت
کسی که کفر و زندقه ایشان جایز باشد اگر کسی از آن کرد و دیگری از آن است که با او کرد
از این پس باشد که از دست دیگر فرض میاید که پس از آن که میان ایشان
میت و اصل هست و آنکه اولی از آن مخالف حرف و لغت و در عبادت
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آن قولیم آن نفس بدانی اگر غیر
و تقطعوا از خانکه از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرد که در باب بی عزت
شده و این روایت بر بعضی قول این میکنند و بعضی صد که هر یک از آن خبر است
که در عرفان است آنرا صد مانند زیرا که حقیقت شرعی و لغوی از برای این لغت است
میت و در آنست که بعضی صد که اختلاف روایت و وضع و دوری و نزدیکی
و مثال آن مختلف شود و از آنکه صد چنانچه بعضی از صد که از آن بعضی و بعضی است
و از جمله واجب تقوا و آن پدید و ماست هرگاه بر ایشان باشد و اگر حق باشد

پیشتر است و از برای ایشان و لایق که است متغی آن باشد منت فرمود
و باقی آثار بفرموده واجب التقوا که فقیر باشند تقوا و آن با ایشان است و تاکید
و در دست بیشتر است و باقی حدیث ایشان تیر سبب است و از جمله صد رحم دفع هر یک
بند مده و دیگر رسانیدن نفع به نفعی که ممکن باشد و دیگر مردانی که میگویند
با ایشان سر و ایشان شده و تقوا و آن واجب التقوا ایشان مثل تقوا و آن بزرگان
و مکتب و ادب و مثل آن و دیگر ائمه انوار اسلام و در کارن غایب از آن است
و نشستن اگر حاضر باشند و هر قدری از صد که ترکش موجب قطع رحم باشد و است
هر چه زیاد بر آن باشد سبب است و از جمله آن قطع رحم که شایع و شایع است
است که بعضی از آن ادب که صاحب ثروت است و مکتب یا اقربای دینی است
ترک دیدن و پرسیدن و دیگران میمانند و اگر باشد که بعضی از ایشان از دینی گویند
نشانند و هم ایشان را ندانند و از آن ایشان را ندانند باشند و هر که در آن
یا که سبب دنیا بگیر باشند کامل عادت کنند و بعضی باطنی و آن مردانی که
اقربای و جلب نفعی باشند و صد چشم سوم سازند و این نوع قطع رحم که است
و مصیبت یکی قطع رحم و دیگری بکثرت با وجود او و اصل نسب این نوع کثیر تر از
بکثرت است که سبب آن سخن معنایی شد زیرا که شیطان و کثیر خدایند
داشت که اصل من در آن است و آنش بهتر از عاقل است و در مقام شهادت
میت و ثروت و اقربا و سایر اسلایم نوع این از قدرت و آن دلیل و آثار است
و از بعضی عادات ظاهر شود که اقارب بر چند فاش یا مخالف مذمت باشد و صد
ایشان در دست و چیزی باعث جز قطع رحم میشود چنانچه بعضی جز از جهنم است
که که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که بعضی از اقربای من بر غیر
نفعی میدهند و متنبه آید ایشان را حق جزو بر من است فرمود که بی رحمی هیچ چیز نیست
بلکه در ایشان بر او تو باشد و حق خوانند داشت یکی قی سلام و یکی قی رحم
نموده است که بعضی از اقارب یکی از آیه معصومین صلوات الله علیه و آله

مرکب و منصف و در ایشان میگرداند با وجود اینکه نمیشود در تربیت از دست ترک
 و بیست و سه بابی از ترمذی و نه چنانچه کلمه ای در آن از شیخان جلال روایت کرده که گفت
 میانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله بن الحسن گفتگوی واقع شده بود
 که آنرا با ایشان همیشه در دم جمع شدند و ایشان باز در آن آفریدند
 یکدیگر جدا شدند و من سباجی اندکی کاری پروان آمد و دیدم که حضرت امام جعفر
 علیه السلام بر در خانه عبد الله بن الحسن ایستاده و یکدیگر را میگویند که ای محمد را خبر کن
 که عبد الله بن الحسن پروان آمد و با حضرت گفت که چه خبر داشت آمدن درین مسیحا
 فرمود که آید از آنکه بختی فرزند وی شب قیامت نمودم و در اضطراب هست
 که دست ایشان آید فرمود قول خداوندی تعالی میفرماید الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا آمُرُ اللَّهَ بِهِ
أَنْ يَوْصَلَ وَيُخْلِفُونَ وَخِيفُونَ سَوَاءٌ الْحِسَابُ یعنی نهایی که صد
 فیه نه و خبری را که خداوند تعالی صد آن امر فرموده و از برادر که خود میرسد و نه
 از روی حساب روز قیامت پس جدا ترین گفت راست میگوید و گویا این
 آیه را که بانی سر که نخواهد بود پس دست و در آن یکدیگر کردند و گریستند و در آن
 بسیار میگریستند که صد رحم و رحمتی بودی روزی میشود و قطع رحم قاطع بود
 فرست چنانچه از بعضی روایت که ششده سر شده و همچنین کلمه ای روایت از حضرت
 امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که باشد که در هر روزی رسالت باشد و خدا
 تعالی از برای صد رحم که بایستی در هر روزی رسالت کند و خدا آنچه میخواهد میکند و از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خبری را که در حبس زیادتی غمیده بودم که
 رحمتی که دردی که در تیرش رسالت باشد و صد رحم که بایستی آنرا یعنی نه و خداوند
 آن را که بماند صد رحم که بایستی آنرا یعنی نه و خداوند آن را که بماند صد رحم که بایستی
 میکند و دردی که در تیرش رسالت باشد و خداوند آنرا یعنی نه و خداوند آن را که بماند
 و در آن رسالت فرمودید و از حضرت امام رضا علیه السلام همین مضمون روایت
 کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود صد رحم که بماند

از هر دو کلمه

فرقی میان دو سوال ندارد میگوید و با او فرقی میکند و حساب آن میکند و اهل را
 تاخیر میکند و در باب آنکه با او فرقی میکند و حساب آن میکند و اهل را
 حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود و صیقل میزند و میگوید
 که حضرت از دست من و جعفری را که فایده و آشنای را که داشتند و این و آن
 و در آن روز قیامت که صد گشتند و فرمود امر چند که یک در آن روز و این و آن
 بزرگ از این و آن است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
 آنال خبری از جراح که روز قیامت سخن میگوید و جریست میگوید که خداوند امر که صد
 نموده اند و او را بعد از بای خود صد کن و کس مراد و با قطع کند امر و در حدی خود
 قطع کن و این سخن من چند حدیث دارد و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
 کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آنکه صد من و آنکه صد
 بر شش است و میگوید که خداوند امر که صد کن و کس مراد و با قطع کند امر و در حدی خود
 قطع کن و بعد از آن یعنی جاری میشود و در عام پسین این آیه را قیامت فرمود که
وَلَقَدْ لَعَنَّ الَّذِينَ أَتَوْا لَوْحًا بَيِّنًا وَلَا يَذْكُرُونَ یعنی هر چه از آنکه که در آن
 یکدیگر حساب رسالت میکنند و طاعت می نمایند و هر چه از آنکه که در آن قطع میکنند
 یعنی و هر چه از آنکه که در آن قطع میکنند و هر چه از آنکه که در آن قطع میکنند
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که سر در شود آنکه خداوند تعالی فرموده و آنکه
 و روزی در آن قطع کند پس باید که صد کند و هر چه از آنکه که در آن قطع کند و هر چه از آنکه که در آن قطع کند
 خواهد بود و خواهد گفت خداوند کسی را که صد من بایستی آنکه قطع کن کسی را که قطع کرده
 و که باشد که شخصی طاعت خوبی ندهد و با باشد و با که در آن قطع کند و با که در آن قطع کند
 بیند از اینها این جایی از قرآنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
 بفرموده خداوند تعالی که صد میکند از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که در قیامت
 هر طاعت که در طرف هر طاعت خوانند و پس هر که صد کند و هر که صد کند و هر که صد کند
 و آنکه طاعت باشد و طاعت که ششده است خواهد رفت و هر که در آن

آنکه کبریا حکمی است که در آن ظاهر باشد و هر چه از آن ظاهر شود بر آن صاف باشد
و اگر با عقل می شود در میان نباشد آن کس که چیزی را که می بیند و می بیند
ساختن حاکم بجا نباشد تا اگر وقتی او را در می بیند حکم حکمت است که
حاکم رعایت عدل نماید و شاید که حسین عدلی تیر از قبل شده باشد و چنانچه
در شوه گرفتن حراست شده و در آن وسط بودن در شوه تیر حراست و بعضی از
گفته اند که اگر باز یافت نمودن حق بی شوه ممکن نباشد و در شوه حراست و گرفتن
ترتیب در آن **پست** و در آنجا که حکم غیر حق است یعنی میان دو کس که باید که بر
مال یا غیر مال داشته باشند تفاوت حکم آنکه حکم کردن و در حکم مجید واقع شده و که
من که غلبه بیا آنرا الله قال و لک ثم الکافرون یعنی کسی که حکم کند با آنچه
خداوند جل و عل فرستاده ایشان که فرموده بن بابویه رحمة الله علیه و شیخ موسی
فرمودند که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرموده اند که در
دو دهم غیر حکمی که خدای عز و جل فرستاده حکم کند که از دست بچه دانه غیر و از دست
که حکم حق باطل تیر و حکم غیر باطل است و از دست و اختصاص حکم جمعی نه بود که خود را مال
شرع آورده و نه با اهل حکم میان مردم داشته باشد **سی** و در آنجا که بر چنانچه از دست
شرایع دین ظاهر شود معادست نمودن میل کردن بجا نباشد طایمین است حق تعالی
که در محبه فرموده که و لا تفرقوا الی الذین ظلموا فتمتکم النار یعنی میل کنید بجا نباشد
کسانی که ظلم میکنند که اگر حسین کینه از آن نشانده و چه رسید و کینه می اندازد و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که در آخرین آیه فرمود که میل بخداست که کسی
سلطنت رود و خواهد که آنقدر باقی بماند که دست با ندون کسی که در دوا و خیری به
و در آنحضرت روایت کرده اند که مردی از اصحاب با حضرت گفت که بعضی از ما را که است
که کینه داشته اند بر سره بر او می طلبند با کینه بنای از برای ایشان بگذارند یا نه می بگویند
که نه گفت بکنه بر این باب به منبر ما بید حضرت فرمود که دوست منم که کسی که
برای ایشان بزم یا سر حلیت یا کینه از برای ایشان بیدم و اگر چه بدیده را و بچه بدین

بنامند و دست بیدم که بکینه است و سلم عدل این کینه بدستی که عدل کاران خداوند
روایت است در سر این آیه آنکه شش خواجه بودند و وقتی که خدای تعالی میان بندگان خود
میکند و بکنه بنده فرموده است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند
فرموده اند که با خداوند زمین جز رسید که تو معاصی کنی یا ای تو به ربیع پس سال از آن
خواجه بودند آن وقتی که احوال طاهر را از آن کینه پس در هر روز و مهمان شریفی که
چون دید نام او را فرموده اند که ای خداوند بدستی که ترسانیده و مرا که بچه خدای تعالی
مرا ترسانیده پس بدست منم و محزون بود تا وقتی که در دین او حدیث ظاهر
نشود که حکمت ظاهر کار کردن و معاصی با ایشان نمودن از جمله معاصی طاهر است
شیخ موسی رحمة الله علیه روایت کرده اند که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده اند که از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده اند که از
که از دست اوست طاهر معاصی که برای حراست حکم طاهر حرامی در دین او حدیث
بن بفرمان کار و حکم است که مخصوص بنی امیه و مثل ایشان باشد تا اوست را بفرمان
و بفرمان طاهر را شاست و چهارده دست مطلق میل بخدا و اتفاق در ایشان و
نی نمودن از جهت طبع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار و در شده
و بکنه کینه رحمة الله علیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که از حضرت
فرموده اند که است که شمار با آنچه حق می شمارد که اندک نیای ایشان نفع می رسد و
آنحضرت روایت کرده اند که فرموده اند که از آنکه حضرت موسی علیه السلام بیان آورده بودند
با خداوند که منبک فرعون میروم و در آنجا میباشیم و در دنیای او شرف می برم و بعد
آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه ما امید داریم بطرف او می آیم پس
چون حضرت موسی علیه السلام جمعی که با آنحضرت بودند از فرعون گرفته بودند
و در آنجا چهل روز نشدند و برای آنکه حضرت موسی علی شرف شده و در آنجا نشسته
خداوند جل و عل فرستاده و فرموده ای چهار پادشاهان ایشان را بکشند و در آنجا
بر آورده و از جمله آنجا می بودند که با فرعون عرق شده اند و کینه و شیخ موسی رحمة الله علیه

حضرت هم حفر صادق علیه السلام را این گونه که فرمود از خدا تعالی بر خیزد و بپوشد
منش خود را با می گفت کند و بن خود را بپوشد و بر سر کلاه و بن خود را بپوشد
بنیادهای نیازی بپوشد و بن خود را بپوشد و بر سر کلاه و بن خود را بپوشد
بنی که پیش صاحب سلطنتی به پیش خالف به می از برای طلب چیزی که دوست
باشد خدای تعالی در این است و کم نام میزد و دشمن میزد و از او بگریزد و از او بگریزد
پس که چیزی و بنی از آن شخص را برسد خدای تعالی برکت از آن سلب کند
و از سلبید هر آنچه در حق و بنده از آن کرد و وجود بر صرف نماید و از سلب این خدایت
کرده که گفت مرا دوستی بود از نو سینه کان بنی امیه بن گفت که از حضرت نام
حفر صادق علیه السلام رحمت بگیر تا من بخدمت آنحضرت ایتم من جنت کفرم
چون بخدمت آنحضرت آمد سلام کرد و نشست گفت خدای تو شوم نمی خواهم بگویم
پستی که من در دوران غیبت یعنی بنی امیه بودم و از بنای ایشان مال بسیاری
من آنکه در کتب آن اموال غنی من کرده و خطه عدالت در کم کردم حضرت فرمود که اگر
بنی امیه جمعی امیده باشند که بحیث ایشان را سینه کی کند و غنیمت جمع کنند و ایشان
ایشان جنگ کنند و بیعت ایشان حاضر شوند و از آنکه امیده باشند که حق را غصب
کند و اگر مردم این را بپندارند و از سینه باز میکنند باشند بپوشد و از سینه چیزی دیگر
به ستایشان نمی آید پس آنکه گفت خدای تو شوم آید از آنکه بگویم که در غایت
حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم عمل میکنی گفت میکنم فرمود که بگذر از جمیع آنچه در این
ایشان به ست آید پس هر کس از صاحبان حق را که بشناسی حق ایشان را بپوشد
بازد و هر که از شناسی آنچه گرفته و نقد کن تا من صدم من شوم که خدای تعالی را
بهشت را و بنی بن حرم میکنم به که آن جوان تکی بر زبانه اخت و بعد از آن گفت
خدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی بستم و با بگویم که آدم و مرچ داشت بنوی که آنحضرت
فرموده بود پس جان داد و نقدی نهاد حق را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
بجست که چیزی که فرمود و حجت پوشید لی بحیث او فرمودیم و خوبی از برای او بودیم

و چون چند برین که نشست چهار شد و در شنای چارنی میاد و میکردیم روزی حدیث
در فقه و بدیم که در آن است پس چشم باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه و از آنکه خبر
تو را که از برای من بپوشد شرط کرده بود و بعد از آن انانیت یافت پس از آنکه خبر
کردیم و بعد از آن از آنکه خبر آنکه آمد و بخدمت آنحضرت آمد و چون مراد بدو بود
که ای علی و آنکه در آن که بدیم بشهر علی که با صاحب تو کرد و بدیم که فقه خدای تو شوم
بیکدی و در وقت مردن من چنین گفت و بعد از آنکه خبر آنکه کرد و آنکه خبر آنکه کرد
چیزی که می دهند و حضرت آن مال را داد که از کسی غصب کرده اند که فتن آن است
و بعضی از آن را پیش من میروند لیکن از بنی نوزم نمی آید که میل ایشان و فرقی بین ایشان
از برای طمع جایز باشد بلکه از بعضی اعدایت میروند که فرقی بین ایشان و بعضی
خود از حفر طمع باشند و خود را نباشند به ست و سینه می بینی تر فرمود که
نیج بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را این که فرمود کسی که من را
حق آید و از برای تو انگری و تو اضع و فرقی نمی آید و در غایت دین الهی و در دین
و در دست غلبه معاد است ایشان را غلبت حضرت خدا سر که آن فاکم از من
بود باشد و آنکه بعضی از شیعیان بحیث قصیل دنیا سید می گفتند و اختیار بپوشد
پادشاهان سستی چنانچه ازین قبل است و طایرمان ایشان حضور جمعی که بشهر
باشند چون موجب این و کثرت است و این می شود و در غایت دین الهی و در دین
که بشیعیان متعلق نمایند کسی که کمین بپوشد چنان شود یا در آنکه طاعت
علیشان مجبور باشد میاید که با شیعیان مثل سستیان سدن نماید و به ست
و بشیعیان بپوشد و در وقت نشود چنانچه بعضی اعدایت میروند و به ست
و کمینی بپوشد طوسی رحمت از من بن حسین اناری را این که گفت چهار سال
بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میروم و از آنحضرت رحمت طلبیدم و در آن
تغافل سلطان و در مرتبه آخر که با آنحضرت چیزی فرمودیم یعنی را که اگر کم من را
دین خود میروم و سلطان میکنم که تو را فقیسی و ترک عمل سلطان از برای بعضی

یکی حضرت در جوابی نوشت که نوشته را ختم می کنم و آنچه ذکر کرد که کشیدن
 خود خیر سم است پس اگر میدانی که هرگاه دانی نوی عمل میکنی با آنچه حضرت بفرموده
 علیه و آله فرموده و بعد از آن احوال و نوشته کان خود را از اهل خانه خود مبرا کنی
 و آنچه بپسیت آید با نقرای همین مرتب کنی باین نحو که خوشی یکی از آن خرابی
 این در عرض آن خواهد بود **و الله اعلم** و بعد از آن که چنانچه از حدیث ائمه ظاهر میشود
 مدکوزن مظلومانست و عبادت در دوزخ یعنی فضیلت است بر من بسیار
 شده اند بجز این باور نیستی که در آتلی و برقی و کتابی حسن از حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی نیست که مدکاری را در دوزخ
 خود از ترک کند و قادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مقدر کند
 در دنیا و آخرت و در ثواب اعمال و شراعی از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود
 مردی از اصحاب را در قبر نشاندند و با او گفتند که ما را صد تازیانه از عذاب الهی
 بفرست که من طاعت صد تازیانه در دوزخ پس از آنکه بفرستند و نه تا وقتی که
 یک تازیانه رسید گفتند که از یک تازیانه چه در دوزخ گفت این تازیانه را
 بچسب من بفرست که از چنگد که بر دوزخ منور باز کردی و بر دوزخی که نشستی
 او که می پسندد تازیانه از عذاب الهی بدو زدند که قبرش پر از آتش شد و در
 عیون و معانی را بخار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی بفرستد
 که که بنده از بنده کان با یک حسنه نزد من می آید من او را بهشت میرسانم
 آن حسنه که است فرمود که آن حسنه است که دفع کند از او منی غنی یا بدی را
 بیکر باشد حضرت و او گفت خدای عز و جل او را دست کسی را که تراست خدای تعالی
 قطع امید از تو کند و شیخ طوسی رحمه الله دانی و حمیری رحمة الله و در سبب این بفرمود
 روایت کرده اند و در ثواب اعمال از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود هر مؤمنی که در دنیا
 و آخرت از مؤمنی بکند خدای تعالی سزاوارتر از دنیا و آخرت را در دنیا و آخرت
 اعانت کند مؤمنی را در حال پریشانی خدای تعالی خیر میباید علی الله و دنیا و آخرت

یکی که پوشانده عیب منی را که از او سرشته آن ترسد خدای تعالی من را عیب کند که از
 خدا سرشته آن آفتاب ترسد پوشانده دنیا و آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مد
 مؤمن است مادام که او در مقام مد و برادر مؤمن خود بود و پوشانده عیب منی را بفرستد
 در وقت کند که کارهای خیر را از حضرت بفرستد یعنی علیه و آله روایت کرده اند که فرمود کسی
 که فریاد می برادر مؤمن خود کند بگردد از از منی و غنی شد به در طهر و آن آرد خدای تعالی
 از برای او حسنه چنانچه فرموده و در حدیث میگوید و علی میگوید با تو است که گویا در دنیا
 دفع میکند از او عذاب و مهتای میبازد از برای او و شفاعت از آن حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هر مؤمنی را که اعانت کند مؤمن مظلومی را
 فضیلت از یک روز در قفن و اعانت او شستن و بکشد بر او و سیج مؤمنی نیست که
 یاری کند برادر خود را در عالمی که قادر بود باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری
 کند در دنیا و آخرت و هیچ مؤمنی نیست که ترک یاری آنجا کند و قادر باشد بر یاری
 او مگر آنکه خدای تعالی او را مقدر کند و یاری کند او را در دنیا و آخرت و از آن حضرت
 روایت کرده اند که فرمود کسی که فریاد می برادر مؤمن مظلوم خود کند در وقت سختی و دفع غم
 سختی از او کند او را مدد کند در آردن حاجت او مقادیر و در رحمت خدای تعالی او را
 مقادیر میبازد و یکی از اصحابش می اندازد برای اصلاح مجلس او دنیا و آخرت میبازد
 مقادیر رحمت را از برای سعادتی روز قیامت **و الله اعلم** و بعد از آن که چنانچه حدیث
 ائمه و حدیث شریفین وین و لایس که اسراف و تبذیر است و حق تعالی بفرستد
 می فرمود که کلوا و اشربوا و لا تسرفوا و لا تبذروا و لا یحب الله المتسرفین یعنی بخورید و بنوشید
 و اسراف نکنید و تبذیر نکنید که خدای تعالی دوست میدهد اسراف کند کار او فرمود که
 و لا تبذروا تبذیر این المبذرون كانوا اخوان السبیلین و کان الشیطان
 لربیع لغور یعنی در صرف نمودن مال تبذیرکن زیرا که تبذیرکنندگان برادران
 شیطان گویان گشته معنای پروردگار خود است و اسراف و تبذیر بر حق تعالی
 لعن اسراف کنان است و معنای آن که غایب است و مقادیر نباشد مثل ضایع کردن

...
 ...

مال بی فایده تلف نموند مرجه آن مال اندکی باشد یا بیش از آن که در طرف بعد از
مردن باشد و یا بشود چنانچه در مال آن چنانچه محمد بن یعقوب کلبی روایت کرده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی خیر است از هر
تغایر از دوست میانه روی در احوال است که خدای تعالی از او نعمت بسیار عطا
مست و بهجت کند که باری می آید و حق تعالی از او بیایستی که بیایستی و از حضرت روایت
کرده که شخصی پرسید که امانی را تصدیف که است فرمود بسیار بهشتین و
بندل شدن چنانکه در شستن خوات و آنکه بر روی آن طرف زیاده و آنکه فرما
بخاری بسته از این طرف آن طرف مینماید و بیایستی رحمت و تغیر از بشرین
روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حضرت جبرئیل
یکی از آنها که حاضر بود به خدای تعالی از حضرت دست بردارفت و فرمود
این از جمله تندرست و خدای تعالی فاد و صایح کردن را دوست نیده و دیگر از جمله
انواع اسراف است در مصرف مال و در مصرفی در مست مثل خریدن ثواب و آلات و
بخاری و آن بنوعش و سازنده و خواننده و دیگر که در آن حال بسیار و آن که بگوید
و تفر با حق و در شرف و در مصرف نمودن و بخاری که مستحق فسخ یا ضرر بودی
و چنین افعال صیقلی لغت استی زود جهت خود بودی که جهت خود آن فعل فی
مخالفت شرف است و دیگر جهت که صرف کردن مال در آن مصرف و قبل هر نسبت
نوع حدیث عبد الرحمن بن عقیل که قبل ازین روایت میانی مذکور شد و آنست که
از جمله اسراف است و بخاری که بیست آدمی فرزند را چنانچه کلبی روایت کرده
کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت پرسید که چگونه
مست که بخیریم که احوال مینماید و در آن میگذریم و سبب آنست که بعد از آن
با پدر و بعضی سبب بن را بگوید که میگذریم درین معنی گفته اند که میگویند که خدا بهتر است که
فرمود که آیا از آن اسراف تمام میشود که فرمود که و بخاری که بافت صلاح بن
اسراف میباشد بسیار است که میفرمایم تا آنکه چنانچه را با حق زیت مخرج میکند و

می نامد بستی که اسراف میباشد که بخاری که باعث تلف مال شود و اینست که
کثرت غذا که منتهی است که است فرموده آنکه نازا با ملک بخاری و شدت بخاری
بخاری و دیگر داشته باشی که فرموده روی که است فرموده آنکه نازا با ملک بخاری و شدت بخاری
و در آن بخاری که می بیند و کانی از آن و درین حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطعیه
بخاری که در زمین داشته باشد است و آنکه اگر بر تبه انوط و تاجا و از حدیث فرمود
حدیث فرمود که منقول است و حضرت که درین حدیث همین میشود و آنکه اسراف
و آنکه اسراف نسبت به صرف مال است که نفع رساند تا می آید بسیار و آنکه
مطلایا شده و دیگر ازین حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میانه احوال بسیار و در میان
مخالفت اعتدال و میانه روی باشد و گفته اند که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود
بن حیف بخاری نوشته و غیر آن اندک آیات هم با شعار باین معنی و در میان
بن آنچه میانه جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت شایع است که در سفر با احوال
بیا از حاضر میانه و آنرا است که در قبل اسراف است و بیاید و است که اسراف
با احوال مردم تلف میباشد و صرف نمودن قدری از مال که نسبت به حال مردی میانی
قبل اسراف نباشد بلکه دخل و خور باشد میانه بود که نسبت به حال مردی غیر
باشد و کلبی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار
بفری که اسراف کنند از زرقی است بدست میانی که فنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی
با او داده و غیر خرج میکند بی آنکه با و عطا شده باشد و از حدیث مذکور شد
که بسیار از این گفتند که در خوشها و پوششها بسیار از اهل دنیا کارشایع است
مرافقت و اکثری است که سبب این اسراف بقرض و بر شانی مبتلا میشود و با وجود
بر شانی ترک اسراف نمیکند و میگویند سبب آنست که از آن نیست
فرمانی که حق و همیشه نظر به حال جمعی میکند که از جهت دنیا برایشان زیاده و آن
و آنچه باشد آنکه کمتر نباشد و مرکز از عقب و از آن خدا من میشود و از نظر به حال
چنانکه که سبب دنیا احوال ایشان زیون زینت بسیاری از دشواریها است

برو باقی است غرض حاجت خود را بگوید که گفتند بقی تعلیم است فرمود که بگوید که آن است
گفتند حاجت آنست که من شوی که خدا می خدای را همیشه بر حضرت سر زده است
و چنانچه عادت کنیز است چیزی بدین میزد بعد از آن که سر زد و فرمود من اینم فرمود
اگر کسی یک چیزی بگوید که بگوید بعد از آن طریقی آن حاجت آن بود که هر که یکی است
در سفری بود و بازمانده از دستش می افتد و راضی نمیشد که کسی بگوید بازمانده این از برای
اگر سوال کنده باشد و خود پامین می آید و بر می آید است بر سر سفره و هر که باشد و یکی
همین نشان آید که بر تیر بود و با یک گفت که گویا آنست من ده و خود بر می آید است
می خورد و بعد از آنست بحال که مردم طرک از آنکه با راجع باشد و استحقاقی معلوم
همین بود و خود فرمود هیچ اندوست اما یک بخل تیر نه دوست و در احادیث
که مستحق پادشاهی بود این معنی می شد و احادیث در فضل خود و اطعام مسکینان
فرمود و از دست بخل بسیار است و از بخله قلی که می شود و روایت نموده است که آن
کسی نمی زند و حضرت فرمود و حق می گفت که در خبر تو آن که گذشت از آنکه
اعماله حضرت علی علیه السلام چنین می بود و حق می گفت که آنکه بخل است
فرمود آن حضرت است که هر که بخل خود کند و در حاجت بخل طاعت حق می بود
کنند و بعد از آنکه بر سر او را بگوید که آنرا اولی است آنکه یا در مصیبت آنکه حرف
پس که در حق حرف کند آنرا در میزان عمل گیری خود بود و در سبب حضرت فرمود
زیرا که آن دل و حرف او بهر است که در مصیبت حرف کند آنرا در میزان
آن حال و مصیبت حرف کرده باشد که داشتن دل از برای و بافت قوت باشد و
بود و مصیبت پس عجب است و واجب است و خواهر بود و حضرت فرمود که هر که
کرد که فرمود دل خود را در حق حرف کند و حق می گفت که حق می بود و
که هیچ ندانند که آن حق می بود و در حرف میزد و حرف میزد و حرف میزد
حق می دانند که هر که چندین بر و در مصیبت حرف کند که در مصیبت حرف
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که کسی که در مصیبت حرف

بیت می آید

تا در عرض جبار خانه و بهشت که بعد از آن فرمود دل و دست می کنی و در حق
و با مردم با خصاف سگ کن و بر سر سگ کن و از آن کن می دانند و در امر حق
بگوید باشد و آن حضرت روایت کرده که از پدران خود می شنیدم که روایت فرمود که حضرت
برای کسی که در حق حرف میزد که هر که در حق حرف میزد که بخل می بود و در حق
کسی که در حق حرف میزد که هر که در حق حرف میزد که بخل می بود و در حق
استحقاق می کند و حق مردم را با ایشان پس میزد که کسی که بخل می بود و در حق
میزد و در حق می کند و صلوات بر محمد و آل او و حق میزد از عاقبت می کند و حق
نی سبیل نمیداد و در حق خبر می می آید و در حق است که هیچ و بخل و در حق
آن حضرت روایت کرده که از پدر خود می شنیدم که روایت فرمود که حضرت بر سر می آید
صلوات بر محمد و آل او و در حق خبر سلام را بخل و در حق میزد که هر که بخل می
از آنکه گشتی بدین است مثل حرکت مورچه و شعله چند است مثل شعله های شکر و در
آن حضرت روایت کرده که فرمود و حق می گفت که هر که بخل می بود و در حق
بخل می باشد و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می بود و در حق
که است فرمود که حق می گفت که خدا می خدای در مال تو فرمود و در مال خود پیران می خدای
مهرش حرف می آید و چند حدیث روایت شده که هر روز سیال چیزی می آید و در کارگاه
نزد خود می آید و هر که بخل می کند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می
خوش بر کرده اند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می کند و در حق
دو که میزد و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می کند و در حق
می جانی که امان آورده و بخل می کند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می
راند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می کند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می
بهرت می آید و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می کند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می
که در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می کند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می
علم جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که بخل می کند و در حق می شنیدم که روایت کرده که هر که بخل می

[illegible]

بقول چنین جادوی نمیزی داشته و قبول است یعنی غرض از همه بکلیف مردن آمدن بقضا
برودن نیست بخت ثواب نیست و محمد بن جعفر بکلیفی نمی آید که از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کندگان سه قسم می باشد جمعی عبادت
آبی میکنند از خوف عقاب آن عبادت بند باست و جمعی عبادت آبی میکنند از
طلب ثواب این عبادت آئینا نیست که ایشان را با جود گرفته باشند بر عمل خود
مناکیزه جمعی عبادت آبی میکنند از برای که خدای عزوجل را دوست میدارند این
عبادت آئینا نیست که از آن دو بهترین عبادتهاست و طایفه این در اقل است
بر گذاردن قسم اول صحیح بود قبول است تا قسم سوم فضیلت و کمالات که از عبادت
بخت محبت همان معنی باشد که حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده که خداوند از
فرزاده ام از آن تر خداست ختم و نه از برای طمع و آرزوی همت بلکه از سرور
بنده که در رسیدن یا قسم پس عبادت تو سجایای آورده ام زیرا که اهل بیت عبادت از همه
سبب محبت آید و نه آنکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند از کمال بندگی
از فرموده باشد که در میان بندگان کمال آبی بسیار است و نادانان وقوع نیست
در بندگی حضرت امیرالمومنین علیه السلام بآن اشاره فرموده یعنی عبادت کمال باشد
سخن شنیده و نه آنکه دو راه چند فرود دیگر از عبادت ذکر کرده که هرگاه فرض بند و عباد
کی از آنها باشد عبادتش صحیح خواهد بود یکی که عبادت آبی از برای شکر نعمتهای
که هر یک از بنده کان از آید ای طریقت تا وقت رحلت در آن مشغول می آید
و وقت دومی در عبادت طایفه محبت است و شکر احسان باشد از حضرت امیر
المومنین روایت نموده اند که این نوع عبادت عبادت احمد است دیگر که بندگی
از برای جایی از محبت و شکر از مصیبت بجای آورد و عبادت از عبادت
در مصیبت است تا محبت است با و هر بعضی اخبار این معنی اشعار دارد دیگر که عبادت
آبی از برای تقییم و محاسبه بجای آورده این معنی نیز از بعضی احادیث منقول می آید
که عبادت از برای طاعت امر و انقیاد فرمان آبی باشد و شاید که از معنی درستی

کرده که فرموده خدای تعالی متوجه بنمایند و وی که از دل صاحبان صدقه و بخت
 روایت کرده که فرموده که دل می نشاند و بایک که می بندد از دل می نشاند
 بقی می شود و چه در شمع و در نهالت و شکستگی در ستن و دعات می برسد
 کسی شکست خستیم بر آن که چنانچه کلینی در حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرموده هیچ چیز نیست که از او بماند و در آن نباشد که شکست خستیم
 از آن دیدار می شود و فرموده که در هر که چشمه شکست خود فروخته شود و از او بماند
 نمی بندد و هر که جاری شود و شکست از آن بر آید و از آن حرم میانه خدای عزوجل از او بماند
 میان آنی که می کند خدای تعالی بر همه رحم کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرده که فرموده هیچ قطره و تر نیست که خدای عزوجل از او بماند و شکست از او
 زینت می آید و هر که در خدای تعالی نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 روایت کرده که فرموده هیچ چیزی که بماند و از او بماند و در وقت کبریا چشم
 یکی چشمی که پوشیده شده باشد از چهره خدای تعالی حرام کرده و چشمی که کسب شده
 باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب از نور خدای تعالی گریان شده
 باشد و این با نوبه رحمت و اقیه روایت کرده که در صورت این از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام سوال کرده که چگونه است مردی که در خانه خود بگریه افتد و می
 بگرید فرموده که او را که در خواب و در خوشی است و فرموده که در وقت کبریا چشم
 و کلینی روایت کرده که فرموده که در وقت کبریا چشم بی عیب است و در وقت کبریا چشم
 که من در وی خود بگریه می آورم و گریه می آورم و گریه می آورم و گریه می آورم
 امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده که در وقت کبریا چشم بی عیب است
 که در سجده باشد و گریان باشد و چشم که قبل از تولد با مادر و از مادر گشته تا وقتی که گریه
 شود چنانچه کلینی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده
 کسی که پیش از یاد می کند و می آید و در وقت کبریا چشم بی عیب است و می کند که در وقت
 گریه است و می آید و از آنجا می شود و کسی که پیش از یاد می کند و می آید و در وقت کبریا

نبیند و می کند که بماند این و از پیشتر می آید و در وقت کبریا چشم بی عیب است
 پیش از یاد می کند و می آید و از آنجا می شود و کسی که پیش از یاد می کند و می آید و در وقت کبریا
 دیدار می کند و از آنجا می شود و کسی که پیش از یاد می کند و می آید و در وقت کبریا
 و هیچ و تبدیل و تیر و شالست و ادب است که در وقت کبریا چشم بی عیب است
 و چنانچه از حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده که در وقت کبریا
 دیدار می کند و از آنجا می شود و کسی که پیش از یاد می کند و می آید و در وقت کبریا
 است که خدای تعالی قبل از یاد می کند و می آید و از آنجا می شود و کسی که پیش از یاد می کند و می آید و در وقت کبریا
 محمد بن مسلم که راوی حدیث است می گوید که گفت حکم نه بخند که فرموده که هر که بماند و
أَقْرَبُ إِلَى مَنْ جَلَّ الْوَرْدُ مَا أَفْتَا لِمَا يَرُدُّ بِلَا مَنَ خَوْلَانِ
الْمَرْءُ وَقَلْبُهُ يَأْمَنُ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنَ لَيْسَ كَيْفَ يَخْرُجُ
 بقیه در طبرستان نیز روایت کرده و در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی
 بخندد و شکست و تیر و شالست و ادب است که در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی
 می فرموده و در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی می فرموده و در وقت کبریا
 شکست و تیر و شالست و ادب است که در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی
 مدتی که می فرستند تا حق خواهد بود و از جمله علم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه
 روایت کرده که در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی می فرموده و در وقت کبریا
 روایت کرده که در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی می فرموده و در وقت کبریا
 منی این روایت علی بیت علیهم السلام است و روایت کرده که در وقت کبریا
 از حضرت جعفر بن محمد روایت کرده که در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی
 بر اکثر فرستاده و بعضی از اعدای است که در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی
 شده و در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی می فرموده و در وقت کبریا
 بیان بعد از آنکه در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی می فرموده و در وقت کبریا
 در وقت کبریا چشم بی عیب است که خدای تعالی می فرموده و در وقت کبریا

جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود که هرگاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در کوفه بودند
 بر او بسیار در سببید و کسی که بر آن حضرت یک رساله فرستاده بودی علی بن ابی طالب
 می فرستاد و در آن رساله می فرمود که هر چه از آن حضرت می شنیدی و می بینیدی که از آن
 رساله فرستاده از برای آنکه خدای عز و جل بر او صبر می فرستاده و ملکای بهشت می فرستاده
 پس کسی که در حسین امی راغب نباشد نادانی خواهد بود که او را خدای تعالی
 رسول و علی پیش از آنکه فرستاده بود و آن حضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید
 بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صحت بر او روا شود و کسی که حاجت
 از برای دنیا باشد از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرد که فرمود هیچ چیز در میان من و آن سبکین از منیت از منیت از منیت از منیت از منیت از منیت
 و بیستی که بعضی از مردم که می بیند از آنکه می بیند که از آنکه می بیند که از آنکه می بیند که از آنکه می بیند
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که در آن روز فرستاده و بیرون می رود و آنکه می بیند که از آنکه می بیند که از آنکه می بیند
 میکند و پس یکمین می شود و در چند حدیث روایت کرده که در آنجا بیان فرموده تا وقتی
 که آن حضرت در آن رساله فرستاده منضم الح و ما اند و دوست و عقل کردن در
 نیستن از من و آنجا که بعضی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
 کرد که فرمود خدای تعالی دوست من را کمال نمودن نیکو کاران و دوست من را کمال
 را از برای خود دوست میدارد و دوستی که دوست میدارد که از او نال کند و طلب کند
 آنچه از آنکه دوست و آن حضرت روایت کرده که فرمود هرگاه که بنده عیسی میکند
 از من و آنجا که از برای که خود میرود خدای تعالی میفرماید که یا بنده من میباید
 من خداوند هستم که حاجت بر می آورم ششم نام برده حاجت از منیت از منیت از منیت
 بعضی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
 میباید که بنده را چه عیب و عیب دوست میدارد که حاجت بدکار و دشمن خود را
 که در کوفی حاجت خود را نام ببرم یعنی ساختن و دوست چنانچه بعضی روایت از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وانی که بنده و جهان کند بر است حاجت

که بنده را چه عیب و عیب دوست میدارد که حاجت بدکار و دشمن خود را
 حاجت چنانچه از احادیث ظاهر میشود است از آنکه وقت سحر است و در وقت
 و بنده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در آنجا است از برای فرزند آن خود را خیر خود را
 برای خدا و وقت سحر و کند و بعضی روایات است از شریف طبرسی و صاحب
 دیگر روایتی که فرمود اول از خون مومنی زمین چکد که او را باقی می ماند و در وقت
 شد که در دایه همان درین چهار ساعت کشته میشود و دیگر در وقت قرآن و در آن
 وقتی که صفت همانان گفتی در برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان میت نمیشوند
 و بر ساعت بعد از شصت تا وقتی که بعد از شصت یک شصت و دیگر وقت طلوع
 بعد از احادیث و روایت کرده که در وقت سحر تا وقت طلوع آفتاب ایستادن کند
 بشود و روزی مردم منت می شود و حاجتی بزرگ بر او روا شود و دیگر وقتی که در نیم
 او خیر و پشت می بزرزد و او شک در چشم می بیند و وقتی که بگذرد می دانند که وقتی
 که در آنجا است قدرت الهی که خارق عادت باشد ازین ظاهر و یا در آنجا
 و دعاست چنانچه بعضی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
 که هرگاه که چهل کس جمع شوند و او را کند در آن من مصلی الله علیه و آله میباید
 که چهل کس بنشینند و یک کس چهل مرتبه می کند خداوند فرزند را بجا میکند
 آن حضرت روایت کرده که فرمود هرگاه که چهار کس جمع شوند و او یک مصلی کند
 که متفرق میشوند و ای ایشان متوجه شوید و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
 علیه السلام که هرگاه که امری وارد می شود یا او را اند و آنجا است زمان طهارت را
 بدان و میگوید ایشان میگویند و معنی این بی تشهیر است که ای
 و سبب کردن خداوندی میان و از آن حضرت روایت کرده که فرمود که گشتند
 تا من گویند و ثواب شکر کنید و از آنکه محض من است و است بخود یکدیگر از آنکه

دیگر روایتی که فرمود که در وقت سحر
 صبح و بعد از آن که در وقت سحر است
 و آنکه که آن قدر باشد و در وقت
 ازین و در آنجا که در وقت سحر است
 اول بن است

که چند سالی ایشان متحاب میشوید و عای امام علی علیه السلام را در این چند
 روز می فرستید می فرماید که من شام زاری تو میگویم هر چند بعد از آن باشد و بگوید عای تو
 صالح زاری چه دارد و عای چه صلاح زاری فرزند تو عای برادر من که عای دارد
 مؤمن خود را می کند و بعضی از عادت و رده شده که از عیش و سرور می کند که
 عذای تعالی تو عطا کند صبر را آنچه بحسب برادر من خود عای کردی و دیگر نترسید چه روزی
 و بگوید عای کسی که بسفر یا عمر فرستد باشد کسی که بجهاد بی سپیل تند رفت باشد و بگوید
 چه روز و حدیث لم و رده شده باشد یا نه چهار بخشیم بنیادند و دست شاکت نازند و بگوید عای
 روزه و روزه و قی که روزی بخند و در حدیث آن جمعی از صوفیه بحکم حضرت
 جعفر صادق علیه السلام که در باب امر آنکه شستند که شد که ام جوت و عای بی
 متحاب میشوید و چه آنکه بهترین عای یا بعد از صلوة بر حضرت جعفر صادق علیه السلام که در آن صلوة
 علیه السلام استغفار است و در رده شده که کسی که روزی صبر استغفار کند عذای تعالی
 مقصد کنی و او عای هر روز و عای باقی مال و فرزند آن میشود و بگوید عای هر روز از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام است که در حدیث که در حدیث جعفر صادق علیه السلام است که هر روز عای
 استغفار و توبه می فرمود و عای رسید که بگوید عای هر روز عای استغفار الله
 و اقرب الیه حضرت فرمود که استغفر الله استغفر الله استغفر الله و عای هر روز
 میفرمود و بگوید اقرب الی الله اقرب الی الله عای هر روز عای هر روز عای هر روز
 به اوست بر آن واقع شده است عای هر روز عای هر روز عای هر روز عای هر روز
 و بهتر است که بگوید استغفر الله ربی حمید خیر فی عاقبة و عای هر روز عای هر روز
 که فضل و ثواب بسیار دارد و طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات و این عای
 آنست که ثواب اعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که در حدیث که فرمود
 کسی که روزی استغفر الله ربی حمید خیر فی عاقبة و عای هر روز عای هر روز عای هر روز
 و السلیلین و السلیلین عذای تعالی بعد از روزی که رفته و روزی که می رفته
 در نای عمل او می رسد و سینه محوی فرماید و در جبهه میگرداند و چون این عای هر روز

فیصل میزند و در عیال همین قدر اختصار شود و بگوید که در جامع مطالب می فرماید
 موجب سعادت است عادت را از انقدر رده و زکات بناید و تو قی این است
 از عیال عیال است و است و ایام آن کمتر انکم الی شیء محترم
الله علیه فانه من انتم الله علیه ههنا فی الدنیا حال الله
بینه و بین الجنة و عیالها و لذقا و کرامتها المائمة الذائمة لا
جنة ابد الابدین و اعلموا انه منس الحظ الحظ لمن خاطر الله
ماعة الله و زکوب معصيته فاختار ان تنفک عارم الله فاختار
دنا منقطع زائلة عن اهلها علی علمه و نعمه و الجنة و لذاتها
و کرامته اهلها و اهل لا اولک ما اخیر حظه و اخیر کرامته
و اسوء حاله عند ربهم یوم القيمة استخیر الله ان یخرجه
فی ثانیهم ابد و ان یتلک بما ابتلاه به و لا قوة لنا و لکم الا بید
 و برین میاید و خبر زکات از عید که در حدیث جعفر صادق علیه السلام است که هر روز عای
 هر روز و عیال عیال است و است و ایام آن کمتر انکم الی شیء محترم
 و زکات و زکات است که از برای همیشه بر جا و ایام است و به
 که بپیشی است آنچه بدست و روان کسی که در مقام بودن چنین طاعت الهی
 زکات و زکات است و عیال عیال است که از برای لذت دنیا که منقطع
 میشود از آنها که اهل دین و شایسته از نعمت محله است و از لذت و زکات که
 از این لذت دنیا است و عیال عیال است که از برای لذت دنیا که منقطع
 زکات و زکات است که با آن زکات عیال است خود به زکات عیال عیال است
 به دنیا میاید و عیال عیال است که از برای لذت دنیا که منقطع
 ایشان زکات و زکات است که از برای لذت دنیا که منقطع
 به دنیا میاید و عیال عیال است که از برای لذت دنیا که منقطع
 در دنیا بر عیال عیال است که از برای لذت دنیا که منقطع

خود را برای و میبایست بر سر بکشد تا آنوقت شود بعد از آن حمدی بخند
 نزد من و چون او پیشتر از او را گرفته و وقت از شک و عجز که با قوت و
 و بر جبهه بافته اند پوشیده و تاج کرامت کسی بر سر نهایی بطلد که با قوت و
 و منع کرده اند و با و بندای تعینش با قوت و منع و چون نزدیک بان دست
 میرسد او را میباید نشوق که با استقبال او برخیزد و آن حمدی میگوید که ای خدا
 این روز هست و من هست تو از جای برخیز که من برای تو آمده ام و تو در این
 من بعد از آن دست و گردن میگیرد و با بعد سال زسانهای دنیا و معانی
 بر سر برده که هیچ کس از آن نشود و بعد از آن که او را از دست میچل میبرد و ای
 حال شود و نگاه و بگردان او میباید میچند که در گردن او افتاده و چند شمشیر و تیر
 سرخ و در میان آنها که هست زرد و به در اینجا نوشته است که ای خدا تو هست
 منی من ز من خدایم و دست تو ام و من هستی تو بودم و نوشتن من بود و بعد
 خدا می تعالی نزد فرشته می فرستد که او را تعین میباید و مبارک و بگویند و با حمدی
 گفته پس من بر تیرال از جنالی که برای او مقرر شده و میرسد و بر سرش که در بان خشتی
 او است میگوید که زنی خدا بخت و جنت بگردان که خدا می تعالی از دست
 مبارک و با حمدی آن فرشته بایشان میگوید که بگویند تا من حاجت میگویم که او را
 شما پس آن فرشته پیش آن حاجت میگوید و او که از تو میفرستد و بایشان فرستد
 میباید و صلوات و چون بد اول میرسد بان حاجت میگوید که در برون
 فرشته است و اند و خدا می فرستد بایشان از بخت مبارک و فرستاد و از من دست
 که در کجایشان جنت بگردان که او را میفرستد حمدی است که زود است و با
 حاجت اول خدا و چند جنت و صلوات است بر حاجت پیش قدم میرود و وقت فرستد
 است و با و میگوید که در برون و فرزند فرشته که از جانب است و تیر و تیر
 استاده نه برای ایشان جنت بگردان که فرستد کان خدا می جبار و برون
 اند و ایشان نزد ملک که خدا می تعالی بهیت و ای خود فرستاده او را خبر کند از آن

در این کتاب

از این این بر حق خبر میکند و او خست و با دزدان می آیند و فرود که در شش
 نزد من و بر سر می بکشد و بعد از آن که خست فرستد آن حمدی که در
 تعین و یکشاید و فرستد که از دی زود بای خود با دزدان می آیند و ایشان میباید
 خداوند جبار و میرساند و این معنی است که فرموده که وَالْمَلَلَةُ يَدْخُلُونَ
 این کلام بَاب میگوید که با دزدان از سر دی زود بای خود با دزدان می آیند و ایشان میباید
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرٌ قَعْمُ عَقْبِي الدَّارُ عَقْبِي سَلَامٌ بر شما باد این فرستد
 سبب میرسد که در دنیا کرده اید یا سلام با شما از جنت آن میرسد پس بگوید
 رفتی نیست که روزی شما شده از برای او و با بعد از آن فرمود که ایست معنی
 زانی که فرموده و اِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا قَدْ كَفَرُوا فَمَنْ لَكَ بِهِمْ عِلْمٌ که این کلام
 بیان آن است که دست و کرامت معنی که با و علی فرموده و ملک فخر که عبارت
 از است که ملک و دست و کان خدای خود جل اندر جنت آمدن که در
 می طلبند و ای جنت و جل نشود پس دست با و شاهی فخر که فرموده که نزد از
 معنی که در اینجا ساکت جاری می شود و این معنی قول است که يَوْمَ تَجُوزُ مِنْ حَتْمًا
اَلْاَنْهَارُ وَ يَسْأَلُ بَابُهَا آن ترکیند چنانچه خدای تعالی فرموده وَقَدْ اَنْبَا عِلْمُهُمْ
وَقَدْ اَلَيْتَ قَطُّ و اَلَيْتَ لِيْلًا از تو یکی که میو بار بر سر شما باشد و از سر
 که فرموده و چون تناول میفرمود چنانچه کرده و انواع میو با مرکب میگویند که با و
 نه در من بخور پیش از دیگری و هیچ نمونی و در بهشت نیست که او را چندین
 باشد و بعضی و حاتم سایه آنرا و بعضی و بعضی فینه آنرا یا بعضی ستمها در
 و حاتم بر پای کرده و بعضی گزیده و نه بار از سر است و نه بار از سر با و
 و نه بار عمل و وقتی که ولی خدا خود را می طلبد هر چه خواهد از برای او می آید و ای که آن
 خبر نام برود بعد از آن با و سستان بار او آن خود خدمت میکند و دیگر که این
 میباید و با و سستان و نه بار خود نمیکند و سایه که پیشتر شده با و سستان
 وقت طلوع آفتاب است و بهتر از سالی آنوقت هر نمونی را سعاد و زود و زود

هـ

بوده اند و در آن منع قدر گرفته و زین انکشت حضرت ازین منی تعجب فرمودند
گفت که ز حالین من تعجب فرمودی بچنان کسی که از ابراستی بخلق فرساده که من
هرگز گفتنی ز سببه پس گفت از جابر باست و از طعام آن مردی که گوید
فرمود که نه که باو گفتن میرسد خدای تعالی و از نظر حضرت اخلاص است و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی به حضرت گفت که میفرماید که
بنا بر حدیثی که درین است که هر کس از من میگوید که خدای تعالی از من است
که خدای تعالی در سرش به کرد زیرا که او گفته بود یعنی انکشت نشسته بود و بعد
حضرت انکشتان خود را بر کرده اند و فرمود که کویاست می بینم انکشتان نشسته و او را
از تو قوم خود آید و از آنکه خدای تعالی ترسانند و در روز دیگر معاشرت نمودن ایشان
تخلف که پس او را نگه داشته بعد از آن فرمود که من به یلید بقدر میشود و بهتر مردمی
بمیرود و خود را نگه داشته و از بعد از آن ابی بصیر روایت کرده که گفت بخدایت
امام بصیر صادق علیه السلام گفت که درم از چاریمای بسیار که میکنند فرمود که اگر
بزرگ که به حسب بهت با چه قدر ابر و در آنکه خواهد که او را بفرمانند این بزرگند و در این
قبل ازین بعضی روایت مذکور شده و از بعد از آنکه دین با او شده و روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی می آید که از حضرت بصیر سنی آمده علیه السلام که فرمود بصیر را که
یکی بصیر دقت بصیرت یکی بصیر ربط است یکی بصیر کلام است و اینست خود بصیرت پس
کسی که بصیرت بصیرت کند آن بصیرت است و این را و این را و این را و این را و این را و این را
از برای او سبب درجه مقرر می فرماید که از درجه تا درجه بعد از آنکه از این
کسی که ربط است بصیرت و شفقت حیوانات را بر خود قرار دهد خدای تعالی
از برای او مقرر می سازد که از درجه تا درجه مثل فلان مقررین تا خوش بود باشد و کسی
معیشتی بصیرت کند خدای تعالی به خود درجه از برای او مقرر می فرماید که از درجه تا درجه بعد
فلان مقررین تا منتهای خوش بود باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
گفته که فرمود در روزی که بیدار بود و میگردید خدای تعالی مثل ابرو را نشسته به خط

منتهای

و در باب فو و حروف چشم احادیث بسیارست از آنکه در این کتابست محمد بن یحیی
بگفتی که من از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اند که خیر خود را بخور و خیر
خود را بفرست و دنیا و آخرت زیاد میکند و خدای عزوجل فرمود که وَاللَّهُ يَجِبُ الْحَسَنَاتِ
لِقَوْلِهِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يَجِبُ الْحَسَنَاتِ یعنی آنهایی که خیر خود را
فرستند و از مردم عفو میکنند و خدای عزوجل دوست میدارد احسان که بکند را
بعد از آن فرمود که خدای تعالی به من چشم احادیثی خود را فرموده و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خیری را فرستد و قدرت بر تمام داشته
باشد خدای تعالی در روز قیامت او را از این ایمان تمهید سازد و این باب در حدیث
و کلامی و عیون اخبار از آن حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
یکی از نیایشهای فرموده که مسباح که میشود اول چیزی که در برابر او پیش میآید
و چیزی که در پیش پنهان کن و چیزی سیم و قول کن و چهارم را ناله میدهند و پنجم بگویند
چون بسند شد بر او افتد اول چیزی که بخورند آن کسی سیاه عظم بود و بر جوی خود
دست میزدند و میگویند که این را بخور و بخور شد که چه کند باز با خود گفت خدای تعالی
در چیزی غیر مایه که از محمد آن پیران تو نمیدانند پس بان که رفت که او را بخورند
تا در رفت آن که که بچکر شد و چون باور رسید و دید که بعد از آن است از آنکه
دید که بهترین چیزی مایه است که خورند میوه بعد از آن بر او افتاد و طشتی از طلا بخورند
گفت خدای تعالی فرمود که این را بهترین سازم پس من را که سازد از آن پنهان
که او خاک بر بالایی آن بجست چون بر او افتد و گفت که در وقت شب گفت
خدای تعالی فرمود که در روز قیامت که بازی بخوری از صفت منی بر آن
برو او بگویند و آنکه گفت خدای تعالی فرمود که این را قبول از استین خود گشته
پس بدندان رفت باز با اینهمه و آنکه گفت شکر مرا گفتی من چند روز است که از
مستی فاشده ام با خود گفت خدای تعالی فرمود که این را ناله میدهند پس من
به کرد و با او بر او افتد و گوشت مرده و چه کند که در کرم و در آنکه گفت خدای تعالی

که این کبریا برین رحمت و باریک است و در باب که گویم که با مبدء و خالق و معبودی است و این
 از خود و خود را پس باید که هر یک چه خبر و بگفت میانه گفت آن که که دیدی چشم و
 غضب و برستی که بنده وقتی که او چشم و غضب گرفت خودی بنده در تبه خودی
 شناسد از شدت غضب وقتی که خودی غفلت کرد و در تبه خودی دانست
 چشم خود را و در تبه خودی مثل لقمه است خوش طعم که خودی در تبه خودی
 عمل صالح است که بنده در خدای خود را همان کند و اطاعت نماید و خدای تعالی آن عمل
 صالح را بر مردم ظاهر میگرداند تا بافت زمین او باشد و با وجود آن قبولی که در نزد کرم
 او و خیر و ساقی در آخرت به او میبخشد و آن مرغ که دیدی هر دست که در طبیعت
 و خیر خودی پیش روی طبیعت او را میباید قبول کنی و آن بازگشایی هر دست که
 از برای حاجتی نزد تو میباید که او را فایده است زنی و آن که شست کند به طبیعت
 و قبولی هر دست از میباید که بگری جان سر که ما امر الله فیهم الذی غفلتم
 له فی الاصل و من الذین ستا هم الله فی کساید فی فولد و جعل
 منهم ائمة یکتبون الی النار قد یز و اهدا و غفلوا و لا یحسبون و انا
 من جعل هذا و اشیاءه ما امر الله علیه فی کتابه ما امر به و اشیاءه
 ترک دین الله و ترک معاصیه فاستوجب سخط الله فاستکبه الله
 علی وجهه فی النار پس از سر را خوش می آید امر ای که در باب بیان مقرر نموده
 و این را در اصل خلقت برای آن مخلوق ساخته و آن امر عبارت از کفری که مقرر
 است برای خلق گرفته بود و با کفر ایشان را برای کفر خلق کند یعنی خدای عز و جل میباید که ایشان
 با جنت خود را فرزند نموده و با وجود آنکه چنین میباید است ایشان را برای ملک مصلحت خود
 خلق کند و آن را از شر او بیاید و کفایت نمودن ایشان در دنیا از اعتبار و خلق خود را
 فرموده که اگر شما را سر و میباید امر ای و این را ایشان یعنی میفهمند و در باب بیان حاجتی که
 خدای تعالی از او کتاب خود نموده است که فرموده که اگر اندیدیم از جهل ایشان این را
 چند که متابعان خود را با شش چشم و حوت نمایند پس مکر و تبه بر زمین بکند و زمین

بایل پس چه بزرگ کسی این یعنی و سر مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بکشد و یکی است
 خود و او را میفرموده خدای تعالی و این خدای تعالی است که در کتاب معصیتها می
 یابین و ترک میکند و در کتاب می بیند و پس توبه و عیب الهی میکند و خدای تعالی
 بر او با شش چشم می اندازد و اگر در تبه خودی رود و کفایت اختلاف است در تبه خودی
 حدیث یعنی از شش صیغه بر خلاف تبه خودی است که در اکثر تفسیر است و در تفسیر
 شش و شصت که مذکور شد و باین جزای شرط که فرموده و فان سر که امر الله
 فیهم میباید بود که امر تبه بر زمین باشد یعنی اگر شما ازین منی سر و مشوره که ایشان
 زایل کفر باشند و بعد از آنکه معذرت باشد و با صبر و تحمل که شما این است
 که در تبه خودی بکشد کاری بکند که مخالفت نمیشود تا خدای تعالی شما را بخشد و شایسته
 میباید بود اشقام شما از ایشان بکشد و میباید بود که جزای شرط معذرت باشد و در آن
 باشد که اگر در تبه خودی ایشان در برابر بهای و آزاری که شما سزاوارده شما را
 میباید پس شکر کنی بیا آورده و از صبر و تحمل خود و شکر میباید یا اگر از کفر خود
 میباید و اهل وقت آید و به آنچه گفتیم ای صفت میکند و باین مراد که در تبه خودی بود
 و این دو تبه بر تبه خودی او فایده است که میباید بود و در تبه خودی که در تبه خودی
 که در تبه خودی از لغت امر است که میباید که او را در تبه خودی بکشد و باین تکه که در
 تعلون فی ذلهم بمعصیه الله و معصیه رسول الله صلی الله علیه و
 اله یحق علیهم سکر العذاب و لیتم امر الله فیهم الذی غفلتم
 به فی الاصل و من الذین ستا هم الله فی کساید فی فولد و جعل
 منهم ائمة یکتبون الی النار قد یز و اهدا و غفلوا و لا یحسبون و انا
 من جعل هذا و اشیاءه ما امر الله علیه فی کتابه ما امر به و اشیاءه
 ترک دین الله و ترک معاصیه فاستوجب سخط الله فاستکبه الله
 علی وجهه فی النار پس از سر را خوش می آید امر ای که در باب بیان مقرر نموده
 و این را در اصل خلقت برای آن مخلوق ساخته و آن امر عبارت از کفری که مقرر
 است برای خلق گرفته بود و با کفر ایشان را برای کفر خلق کند یعنی خدای عز و جل میباید که ایشان
 با جنت خود را فرزند نموده و با وجود آنکه چنین میباید است ایشان را برای ملک مصلحت خود
 خلق کند و آن را از شر او بیاید و کفایت نمودن ایشان در دنیا از اعتبار و خلق خود را
 فرموده که اگر شما را سر و میباید امر ای و این را ایشان یعنی میفهمند و در باب بیان حاجتی که
 خدای تعالی از او کتاب خود نموده است که فرموده که اگر اندیدیم از جهل ایشان این را
 چند که متابعان خود را با شش چشم و حوت نمایند پس مکر و تبه بر زمین بکند و زمین

مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرَّسُولِ مِنْ قَبْلِهِ قَدْ رَوَى مَا قَصَّ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي نِيَّاهُ وَاتَّبَاعِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَوَى
اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُعْطِيَ كَسْرَ الْعَبْرِ عَلَى الْبَلَاءِ أَوْ كَمَا رَوَى فِي آخِرِهِ كَرِيسْتِ
اگر شما را این معنی رسیده میارزد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله می باشد پس
باشید هرگز نگید و بگویید که معنی آن مجید و ذکر کرده از قبل شدن پیغمبر است
ایشان از زمان بعد از آن از معنی آن سوال کنید که شما را صبر بر این معنی
مست که ترتیب کدام با این طریق مناسب تر و معنی کدام طریقت درست و کدام
معتبر است که در این معنی از هم پاشیده و در جمع کردن اشتباهی شده و در
موضع دیگر که در ترتیب اختلافی است الله تعالی شاهد است که در این معنی
نسخه اختلافی است و منصفه و قول آنها العصابة المرجوة المصلحة ان
الله اتم لكم ما اتاكم من الخير واعلموا ان الله ليس من علم الله ولا من امره ان
يأخذ احد من خلق الله في دينه بهوى ولا يابا ولا مقامين قد اوتى
الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شئ وجعل للقرآن ولعلم القرآن
اهلا لا يسع اهل علم القرآن الذين اناهم الله علمه ان يأخذوا به
بهوى ولا راي ولا مقامين اغناهم الله تعالى عن ذلك مما اناهم
الله من علمه وخصهم به ووضع عندهم كرامته من الله اكرمهم
ولهم اهل الذکر الذين امر الله هذه الامة ببولهم وهم الذين
من سائرهم وقد سبق في علم الله ان يصدهم ويلمع انهم ارسلوا
واعطوا من علم القرآن ما يهتدي به الى الله يا ذرية واني جمع
سبل الحق وهم الذين لا ترعب عنهم ولا عن سبيلهم وعن علمهم
الذي اكرمهم الله به وجعله عندهم الا من سبق عليه في علم الله التبا
في فضل الخلق تحت الاطلة فاولئك الذين يرغبون عن سؤال اهل الذکر
والذين اناهم الله علم القرآن ووضع عندهم كرامته ببولهم واولئك

الذين يأخذون باهوائهم وارايتهم ومقاصبتهم حتى دخلهم الشيطان
لاهم جعلوا اهل الايمان في علم القرآن عند الله كافرين وجعلوا اهل
السلامة في علم القرآن مؤمنين وحتى جعلوا اهل الله في كثير من الامور
مرا اما وجعلوا ما حرم الله في كثير من الامور حلالا فذلك اهل
مرا اهلواهم وراهم که به ایند ای طایفه که حمت الهی را ملوث نموده و درستی
و صحت مقاصب الهی را درازی شده یعنی به ایند شیعیان که در حق تعالی و در حق
سابق احادیث که ثبت کرده و چیزی که پیش از خود کرده عبارت از حدیث است که در حق
که از آن اهل حق که داشته و تمام کرده و آنچه شما بان معنی خود در معارف و احکام علم کرده
مردم خود که اهل بیت علیهم السلام نه علم کرده و ممکن است که در علم شدن این بطریق علم
مستور شده و غیر علمه معنی بیان باشد که از او از این تمام آن متعلق شده و در علم الهی تمام
بعد از آن فرموده که به ایند که در علم الهی فرموده و نیست که کسی از خدایان در این معنی
و در حق خوب یا بد یا نوحی از این معنی قیاس من یا تحقیق که معنی خود را در این فرموده
در هر جز و در حق بیان کرده و جمیع اهل قرآن کرده و این را اهل بیت علم قرآن یا
قرآن قرآن و در آنجا که اهل قرآنند و معنی الهی علم قرآن را بایشان داده و این را نیست
که در قرآن یا در این بخود یا برای خود یا حق مسلم کند و معنی الهی را بایشان را بگویند
مستحق ساخته یا بجز از علم خود بایشان داده و این را بایشان علم خود را بایشان علم
بایشان نه شده و این را نیست است از جانب خدای عز و جل که بایشان زبان که داشته
و این را بایشان که خدای تعالی امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله فرموده که بگویند
و بگویند از ایشان سوال کند و این را بایشان که کسی که از ایشان سوال کند و در علم
سابق می بود که که تصدیق ایشان بجهت و پیروی ایشان بجهت او را و حق را بایشان می کند و
علم قرآن بود الله علی سبک که در آنکه و در حق الهی را باذن خدای تعالی باید و بجهت الهی
نمی باشد یا در این نه که بگویند که از ایشان و در سوال از ایشان و در علم الهی که خدای
قالی یا زبان که ارمی داشته و این علم از ایشان که داشته کسی را بگویند که علم

اگر کسی آری بری خود میگرداند و است از او بزرگوارتر و بزرگوارتر از او
 که باشد و آنچه بر خودش حجت میشود از او که است و او را بزرگوارتر از او است و او را
 بعد از آنست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که از دست جحش که قتل و کشتن و کشتن
 محمد صلی الله علیه و آله که از دست برسات از جانب که پیش از پیغمبران دیگر که شد پس
 آیا اگر او باین دنیا حجت باشد بکشته شود و شما از این برخواست کسی که زین
 بر کرد و کند ای قلی سبج منبر سازد و زود باشد که خدا می کشد که از کلام است
 فرموده که میگوید جزای چیز میباید و این فرموده است که برای آنست که بداند که خدا
 عزوجل را اهل بیت میباید که او پیرای امرومی باید و حیات محمد صلی الله علیه و آله که از دست
 آنحضرت و چنانکه میگوید آنحضرت که در حیات محمد صلی الله علیه و آله که بخودش ای خودی
 که در حق عشق باشد عمل کند همچنین کسی را بپرسد که بعد از آنحضرت بخودش میگوید
 عمل و درین کدام شریف است و شد من حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در حضرت
 پیاپی است امیر المؤمنین علیه السلام و است آنحضرت و ای اهل بیت که از دست
 غرضی اهل بیت است چون با او بگوید سینه بنی ساعد و اگر چه من از دست است پس
 و خدای آنحضرت چون از حله احد است این مختصر کجایش تفصیل است که است
 لیکن قبلی از رویا است حدیث خودم و سیدم با مارت و صفت و باب تفسیر که است
 از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است که در مشهور از آنکه در این است محمد بن یحیی
 کلینی صلی الله علیه و آله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده ای خود جل از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که از دست علی بن ابی طالب علیه السلام و این است که است و الله و الله
 الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الحقائق و يؤمنون بالقرآن
 هم و الذين هم من آل الله و من آل محمد و هم من آل محمد و هم من آل محمد
 و ایشان آنجا گفته که اقامت صلوة میکنند و ذکر میگویند و حالت است که بعد از آن
 که خدا تعالی در جنت و است اولی الامر و مردم را دانسته که اولی الامر پیغمبر است
 تعالی فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که با کلام و است را از برای ایشان پیافریه

می کند و زود و زود و حج را بیان فرمود بعد از آنکه این حکم از جانب الهی صادر شد حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که از دست است و از سید که اندین بر کرد و او را که از دست است و از سید
 حکم از آنکه است من است و از کشتن که از دست است که از دست است که از دست است که از دست است
 غرض من می فرستاد که ما انزل الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان كان
 نفعل فابلغت رسالته و الله يعصمك من الناس و ان كان
 پیغمبر و زود است و بخلافی برسان آنحضرت که بوسی تو فرستاد و شد از جانب است و
 و اگر چنین کنی آن حکم از سالی مردم پس تبلیغ رسالت الهی کرد و خواهی بود خدا
 تعالی را که پیغمبر او از شتر مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت
 صلی الله علیه و آله که از دست است و از دست است که از دست است که از دست است که از دست است
 صلوة جامع و میان مردم که در این است که در حق که مطهری میباید میباید
 تا که در حاضر شود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مردم را که است که در آن مقام است
 این حکم را بر سبب که هر که حاضر باشد بعد از آن فرمود که از این است که ترسان باشد و است
 از قرآن و چون ولایت نازل شد خدا ای خود جل از این است که الیوم اکملت
 لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امر و کمال ساختن برای شما و این تمام را
 بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدا ای خود جل میفرماید که دیگر بعد از این فرموده ای
 فرستادم جحش که از این است که از دست است که از دست است که از دست است که از دست است
 انما الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان كان نفعل فابلغت
 رسالته و الله يعصمك من الناس و است که در این است که وقت کشتن حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله که از دست است و حج را بیان فرمود که از دست است بعد از آن
 به نیکو آید و از جمله کلام حضرت و می آن بود که حمد و شای الهی که از دست است که از دست است
 ای مردم سخن را بشنویید و از من یاد کنید زیرا که من مینه انم مانی خودم بود و شاید که
 بعد از این سال شما را چشم بعد از آن فرمود که آید میباید که ام روز و قریش بیشتر است
 گفته این را و فرمود که ام بعد قریش بیشتر است گفته این بلکه مادی هم فرمود که جحش که

گفته یا رسول الله تعین کند فرمود که من ای قلی و قدرت من که من است بزرگ
 خداوند لطیف چنانچه خواهد که ایشان را به منم بنشینند و قلی که بر سر من است
 انگشت است یا خود را نزدیک هم آورده فرمود که قرآن و دل من بچنین رفیقند باید که
 بعد از آن که شش است یا بهی از یک هم آورده فرمود که بیکو من مثل این دو حسنه است
 انگشت است یا نه که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چند کس می آید انگشت
 یکدیگر را که نه گفتند که میخواهد اماست را در اهل بیت خود قرار دهد و چهار کس است
 بکدر گفته و خشن شده و با یکدیگر میست کردند و عهد نمودند و نوشته رفت
 عهد میست خود نوشتند که قلی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اهل خود است
 و پیار دارد که از آنکه اماست مرکز اهل بیت او را که در پس صندلی تعالی من باب
 این آیه فرستاد که ام ابر مو امر افانا مبرمون ام یحبون انالا
فسمع منهم و یخوهم بلی و درسلنا لدیهم یکتبون و زفرنا
است که ایشان را بیکو ساخته اند امی را پس سستی که با یکدیگر سازند و
می بیند که که گشتند و من بهمان در ایشان را که با یکدیگر میان میگردد
چنین است بلکه فرستادگان ما که کاتبان ای اند و ایشانند و می نویسد
ایشان میگویند و میگردد بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که از آنکه متوجه شد
و می آید تا بتولی فرمود که که از آنکه بر خیزد و میگوید و مناسک تقدیم فرمود و در
و متبرک بود که این آیه نازل شد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من
ربک وان لم تفعل فاعلم انک انزلت و رسالت الله و الله یعصمک من الناس
و ترجمه کند که پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود که متوجه شد
که نازل شده بعد از آن حمد و ثنای گوی می آورد و گفت ای مردان یا می بیند که
شما گشت گفتند بی خدا و رسول و اولاد فرمود که آیه می بیند که من اولاد شما
خود با گفته بی فرمود اللهم اشهد یعنی خداوند اولاد تو را که پیش من کدام را در مرتبه اولاد
و در مرتبه دوم بطریق اول جواب می گوید و می فرمود که اللهم اشهد بعد از آن حضرت

من و اولاد

علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته بنده که سینه می بر من فرمود و در مرتبه
 بعد از آن فرمود که الا من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم و اولاد
من عاده و النضر من نصره و اخذل من خذله و احب من احبه یعنی
که بکنند شما را که من موی و بودم می بیند و من می ستند و دوستی کن
کن که دوستی کند دشمنی کن با که بکند با دشمنی کند و بی کن مکن که و بی کن
بی کن کسی که ترک یاری کند دوست و کسی که دوست دارد بعد از آن
فرمود که و تو که پیش برایشان من از جمله که با من بر من خفت یا بی
یعنی فرمود که گفت یا رسول الله این امر از جانب من می آید یا از جانب رسول خدا
فرمود که بی از جانب خدا و رسول هر دو است بدستی که او میرساند و پیش می بیند
و قلی فرمیدند است و قرسان پیش می بیند می گویند بچنین است و با سبقت
و نه که کسی است که آنها را رعیت خود میرساند چون این است میان و سبقت
مرد است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و مشایخان میگویند علی است که
این لفظ تعریف فرمود بعد از آن فرمود که بی تعالی علی بن ابی طالب را بر من موی
ثابت و در ذیقت پس در میان خود اهل بیت می کند و دشمنان خود را بچنین
فرمود پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از آنکه فرمودند بنده باید که
گفته که گفته و سبقت گفت آنچه شنیده بودی یا میگویند یا میگویند و اگر بدیدید بر سر
نه بگفت علی بن ابی طالب سبقت گرفت پس چهار کس از ایشان می بیند و بگوید
سبقت کردند و بر قلی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اتفاق نمودند و در وقت نشی که
بیان فرمود و پس از آن که وقت کس طرف دست است عقبه وقت کس
دست چپ است پس از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در دهنه بر چنان
شب که پیش از حضرت و پیش از شتر که او بر روی شتر و خود می بیند
پس عقبه بر سر علی است که او را که با محمد فلان و فلان و فلان بر سر او
من نوشته اند پس حضرت که گفت خود را که فرمود که گشت بی سر من

از روی اندام نماند و قمار و کلمات را بنظر صاف و نظایند آید خوش بیدار گشت از
مصلحت هیچ چیز پیشتر است از نه نشستن برین قیام اگر کسی در کتب اموی نشاند که از کتب
پروت یکصد مائه پانزده شستن و مجالس شستن کون بفرموده ای نمیشود
چیزی خواندن و بنه بر جاده نماند و بنظر سر شدن کسی را در وقت خود شستن و در وقت
خود خود شستن و بن معانی در حدیث متفق و در شده امید که غرضی قوی و عمل کنی
خود بر جاده و بنه که در کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
در شستن و در وقت شستن و در وقت شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
لَيْسَ مِنْ نِيصَالِ الصَّالِحِينَ وَأَنَّهُ مَنْ بَغَى صِرَافَ اللَّهِ بَغَى عَلَى نَفْسِهِ وَصَلَّى
نَفْسَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ صَرَفَ اللَّهُ قَلْبَ وَأَصَابَ لُفْظٍ مِنَ اللَّهِ
که کسی بگوید که این تعذی و زیادتی نماند و از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
که کسی بگوید که این تعذی و زیادتی نماند و از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
که تعذی و زیادتی نماند و از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
ظفری یا به کفنی در نه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که در حضرت جعفر صادق
علیه السلام که در نه به بیاضی که قویش زودتر بیاضی میرسد بنی است از حضرت امام
که در نه از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
چون نه ای تعذی و زیادتی نماند و از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
و بنی و بنی که در نه از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
يَا لَكُمْ أَنْ تَعْبُدَ بَعْضَكُمْ بَعْضًا وَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ تَعْبُدَ بَعْضَكُمْ بَعْضًا
حدیثی که در نه از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
دیگری از برای کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن
شدن این وقت را از برای خودی که در نه از کتب شستن و در وقت شستن
که در نه از کتب شستن و در وقت شستن و در وقت شستن

[illegible]

و زین چیزی که می کند و بسیار بر تو میگذرد و اگر کنی که با کسی که می کند
بر این زبان یا دعوی دوستی کند و بر تو چیزی نیست جز آنست که به خود او آنچه تو
میرسد حجت تو است و دفع او برای او ضرر دارد و در تو است از حضرت امیر
الاعیان علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که با کسی که با او است
کرده و با آن سبب می دهد حجت او را بر می آورد که بهشت یکی از آنست که
کسی که روزی که خداوند قیامت را از دفع میکند هر قدر که باشد کسی که از آن
و در آن بارگی طغیان به خداوند می نماید که شستن از صراط می کند و می گوید
کسی که در حجت او می کند تا آنکه بر او برود و باعث خوشحالی شود مثل آنست که
خداوند الهی آنده علیه السلام روایت کرده که کسی که او را از تشنگی سیراب کند
تو از شتر اسبی بامید به کسی که او را از تشنگی سیراب کند خداوند قیامت
بامید به کسی که او را از تشنگی سیراب کند خداوند قیامت بامید به کسی که
کسی که او را بر شانه بی که بر شانه همیشه و حفظ آئینت تا از آن جدا
بروست کسی که کفایت او کند و امری که باعث سبکی بشود و روی او نکند
و دست بر بار او برد خداوند قیامت و آن مخلوق که خداوند اهل بهشت است
می فرماید کسی که او را سیر کند خداوند قیامت او را بر نانو از نانوهای بهشت سیر کند
قیامت حاضر می آید و بلکه با و می آید کسی که در وقت موت هر کس
چنانست که از روز و وقت موت او را پوشانند و کسی که زنی را و در
بان زن انس بگیرد و بایلد باشد خداوند قیامت او را در قبر خوش سازد
و در قبرین اهل و باشد کسی که در بیماری می آید او را میگرداند و در برای او
تا وقتی که بر گردد و میگوید که خوشحال باشی و بهشت برای تو خوش باشد و الله که
او پیش خداوند قیامت و در دست اندازد که ده ماه پی در پی را در دوزخ و با شکاف
حریم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که کسی که زنی را
روز قیامت از پیش او خواهد که شست که آن مرد را شست و او را شست باشد

و در بهشت بر نه و در شسته او را بهیچ چیز بر او نماند که بداند که آنی که بر او نماند پس کسی که
تو بکنی که مردم و مصلحتی که در زمین و آسمانی که ساز می تو میگردم آیا از دست می که در
آن مراد می کنی پس آن مومن نباشد که آنرا در می برد که در آنکه از خداوند تعالی
کلام آن مومن را شنیده آن در شسته را از غیر میاید که سخن این مومن را بشنود و در
بهشت که کسی که از آن در شسته یعنی دین بر او مانده مومن بهشت کرده از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بر او خود را برای کسی دین کند که تعالی
می فرماید که تو زیارت من کرده و تو از قبر من بگریز بهشت تو می شود
چند روایت کرده که گفت بود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی که خیر
کسی شیعیان را از این سلام بیان برسان و وصیت کن ایشان را از خیرای خداوند
عظیم و آنکه غنیای ایشان نفع بفرماید و اقوام و صفا کند و زنی را
چنانکه حیات حاضر شوند و در خانه های که بر طاقات نمایند رزاک دین ایشان
یکدیگر را از خانه و شستن و حیات و خداوند قیامت کند بنده اگر که از خانه و در
خیر شیعیان برسان که با بی عین و پیش خداوند قیامت ایشان را برساند و ایشان
بهشت را برساند که در روز قیامت کسی که حجت خواهد
که حق را بگوید و خود بان غل نخند و آید و اعتدال حد من اخوانکم امسلمین
ان نعترف بالشئ بکونکم قبله و هو معترفان ابانا
رسول الله صلى الله عليه واله كان يقول ليس لي من ان يعير
مسل او من اعترف مسل اطله الله بطله يوم لا ظل الا ظله و عز
نند نه تنگ گیر بر یکی از برادران مسلم خود با آنکه حق از ظلم است باشد
و در این باشد و در تنگ گیر بر مصلحت خود کند رزاک دین را بر مصلحت
عین سیم فرمود که جایز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمانی تنگ بگیرد کسی که مسلم
و مسلمانی خداوند قیامت او را در سایه خود جای دهد روزی که بغیر سایه آنی سایه نباشد
یعنی سایه بخش خود جای دهد یا لطف و رحمت خود را شامل او کرده و از

که میزبانش صبر کرد و در دم تضرع کرد و شهادت شهادت و در شهادت شهادت
و مردم که کردند با آنکه حق بود برستی که نه ای تم نمیداد پس از آنکه خود
بود پس از آنکه او را پیغمبر کند و علی بن ابی طالب علیه السلام بنده خیر خود را فدای خود نمود
پس از آنکه ای غوث اجل خیر او را خواست و فدای غوث اجل را داد و پس از آنکه
غوث اجل او را دوست داشت برستی که حق را در حق با کسی میان شده صافی نمود
و رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصار نمود و در اینجا حق است که نه ای غوث
مار از دهن جنت و شهادت روی کسی میکند که مردم در شهادت گشتن او معذرت
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که کسی که پیرو او نامی نه داشته باشد
بر طریقه اهل بیت مرده خواهد بود و در شهادت باطل است که ای غوث ابراهیم
پس تحقیق که دیده اند شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از آن که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض مرده بود که دست مرده را بر زمین طایفه بر زمین
زن یعنی می شست و خمر او بکر و خمر مرده را بکس بست و دست او در دای
خود را می کشید و چون حضرت را نظر ایشان افتاد روی مبارک خود را ایشان
کردند و فرمود که دست را بر زمین طایفه پس ایشان کردند و حضرت را کردند
و فرمود دست را از برای من طایفه بید ایشان گفته مارا دید و اگر نخواست با
سخن می گفت بر ایشان و حضرت از آن علی بن ابی طالب علیه السلام طایفه
برج این حضرت می فرستاد و با او که در جسد رسید و شغل سخن شد و اثری از
ایشان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را دیده اند و بر سینه که با تو چه میگفت
فرمود که نزد باب از علم تعلیم من کرد که مردی بنهر را فرستاد و در غروب از آن
روایت کرد که گفت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود من دیدم
چون آنکه تم نامند به من قبر و منبر آیم چه هم می که شیعیان و به ایشان سلام داد
بعد از آن فرمود و آنکه کنین و در آنجا روح شما را در سینه ابراهیم بر او که می کشید
سعی و جدت و بداند که ولایت با من است و آن را بر سر بر روی و دست و کمر

شاکر کی از دست کن آنکه امام خود و نه باید که آنچه او میکند بجای او نشاند
و در کار حق و شهادت بقرآن و کون و سابقون آخرون و سابقون و سابقون
در وقت سببی بهشت و ما ضمیمه از برای شما بهشت ابعثان خود می دهن و شما
و رسول صلی الله علیه و آله که بر دوش جنت پیش از شما کسی نخواهد بود پس بر یکدیگر
که بر در جنت به جات عالمی شما می دهد و آن پاکسینه و زنان شما از زنان
بکیز که عبادت است از زنان مؤمنه و حور بان خوش چشم و شادمانه و سال
مندی و تحقیق که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پیغمبر فرمود که خوشی که پیش از این
و دیگر از مردم و با شش آنکه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت عبادت خود
تسکین بود پیغمبر شهادت تحقیق که هر خبری را غرضی نیست و غرض اسلام شهادت
و هر خبری را که می ستان کن است که می عبادت و هر خبری را غرضی نیست و غرض اسلام
شیعانه و حسن را شرفی و شرف اسلام شهادت و هر خبری را استیسی است
ایند و ای شیعیان است و هر خبری را استیسی است و پیشوی زمین زمینی است که
شیعیان و استیسا کنند و آنکه که اگر کسی از شیعیان بر روی زمین نبیند سر از کی می بردی این
بدان شهادت و نیز بید و آنکه که اگر شهادی بود به فدای تو بر من لعان شما را فرمود و بگویند
غوب نیز سینه ایشان را از حد دنیا و آخرت یعنی نیست یا مبارک و مبارک است زمین
بلایت است هر چند بندگی کند و سعی و عبادت استیسی نماید از اهل این است
و عَامِلَةٌ نَاصِيَةٌ تَصْلِي نَارِ أَحَابِيَةٍ و ترجمه اش اونی فی سران شد
است که طایفه علی کنند که در دنیا بظاهر عبادت که اند و نمی گشتند
با اهل بیت علیهم السلام یا نکشند و در عبادت خواهند کشید شد از آنشی
که در نهایت در وقت بعد از آن فرمود که سر ناصیسی است که در عبادت علی شادند
نیز و دوست که بر دوشی بود پیش و شیعیان ما بنور یا مبارک استیسی میکنند و
نشان نانی شکوه از روی مثل سخن میگویند و آنکه که هیچ بنده از شیعیان
داشت که بخواند و بگوید که ای ستر و جل روح او را با آسمان برود و برکت خود را

بماست و دست برون غیر میزند و بهینون احادیست میگوید چنانچه
در باختر و راجه که در حدیث معتبره میفرمود جل ترسان و بران و کرم کرم
شفاعت بر آن است که در حدیث معتبره آمده است که هر که در روز قیامت
نفس را در کف دست و انگشت نماید که در حدیث معتبره آمده است که مَنْ مَاتَ عَلَى
يَمِينِهِ أَلِفَ إِيْمَانِهِ حَتَّى يَكُونَ مُؤْمِنًا حَقًّا قَلِيلٌ
اللَّهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَيْلُ الَّذِي أَشْرَطَهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ قَدْ أَشْرَطَ
مَعَ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ
الْعَلَوُ وَآيَاتُ الزُّكُوفِ وَآيَاتُ الزُّكُوفِ وَآيَاتُ الزُّكُوفِ وَآيَاتُ الزُّكُوفِ
وَاجْتِنَابُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ فَلَمْ يَمُوتْ
مَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى لَا وَقَدْ دَخَلَ فِي حِلْمِهِ قَوْلُهُ لَمَّا قَالَ اللَّهُ
فَمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَخَلُّصًا لِلَّهِ وَلَمْ يَرِ خَصْرَ لِنَفْسِهِ فِي تَرْكِ
شَيْءٍ مِنْ هَذَا فَمِنْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَزَنِهِ الْعَالَمِينَ وَهُوَ
الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا وَكَسْرُ الْأَوْخُسِ كَيْدِ الْكُفَرِ الَّذِي تَعَالَى بَيْنَ دِيَارِ
او تمام کند تا آنکه من جنتی حقیقی باشد پس باید که در کف دست طری که خدا بی
بر او من کرد و در کف دست می تمام بود و در کف دست بر آن است که در حدیث معتبره آمده است
اینکه مؤمنان علیهم السلام شرط نموده بیا آوردن نماز و روزه و زکوة و صدقه و حج
خداوند آن بجزای هر که در کف دست و خیرات و دوری کردن از گناهانی بود
آنکه هر که باشد و در آنجا که در حدیث معتبره آمده است که هر که در کف دست
کارهای عبادیه و دنیاوی باشد یا آنکه در کف دست هر آنکه باشد که کرم کرم
و باطن آنکه در کف دست از حدیث معتبره آمده است که هر که در کف دست
پس بقی آن چیزی از آنچه بماند شده از عبادت الهی و دست خیر که در حدیث معتبره
شرعت که در کف دست فرموده است می بود باشد پس کسی که بعد از آن را می
خود و خدا می تواند بود می آید و خود را خستند و در کف دست هیچ چیز از آنچه

تعالی بر شرط کرده از جهت اینکه شکر استی خود بود که جنت نمی شیطان نفس را به
اشتی خدایا شونده و او از جهت مؤمنان حقیقی خود بود و مراد از شرط استی که در حدیث
شریف واقع شده است می بود که شکر طری باشد که قبل از خلق ابدان می آدم و نوح
و اشیاع و در ذرات خدایا در اخبار و اورد شده واقع شده باشد و ممکن
است که عبادت از او فرود آید و در میانای سبحا باشد که در کلام مجید در باب
اقامت و ادوی زکوة و تقیفات و خیرات و اجتناب از معاصی ظاهر باشد
و در و شده و بود باشد و شک نیست که بیان کامل عبادت از کف دست تمام
نه و بر آن است که در حدیث معتبره آمده است که هر که در کف دست
در کف دست بر مشود و جای میکند آنرا بنیک و تقی طری سر و نمایان میشود و بعد
تقصیر عبادت و بنیک در ایمان نفس و تصور راه می آید و آیات و الاصرار
علی شئی مَّا حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَهْرِ الْفَرَانِ وَبَطْنِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
وَلَا تَجْعَلُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ اِلَى هَهُنَا وَآيَةُ الْقَاسِمِ
بِئِنَّ الرَّبِّيعَ وَهَذَا كَيْدُ الْمَكْرُومُونَ بِرَجْزِي اِنْ يَكْفُرْ فَعَذَابِي لَشَدِيدٌ
و آن حرم شده باشد بایات خدایا که بسیار از مردم و خدایا
بمن آن حرم شده باشد بایات که تاویل از بغیر سخن و بعد که عبادت
معصومین علیهم السلام است و دیگری تواند فهمید و حست آمد و در حدیث
احمد بن محمد بن طری می شود و تحقیق که حق تعالی در وصف معصومین این
الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ
فَاسْتَعْفَرُوا الدُّنُوبَ مِنْهُمْ وَمَنْ يَعْفِرِ الدُّنُوبَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ
عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ و در حدیث طری هر شئی است که آن جوعتی
که در حدیث معتبره رسوا از این سر زنده باطنی بر نفس خود کند خدا را یاد کند و
پس بقی آن خود را استغفار کند و کمیت که بسیار از کف دست را بغیر خدا می
و امر از کف دست بر آنچه کرده اند در حالتی که عالم شده با کف دست که در حدیث معتبره

در کف دست

اگرچه در جمیع معانی است تا اینجا روایت تا سیمین است و تکرار ازین
که میشود از روایت اسمعیل بن جابر است یعنی المؤمنین قبلکم اذا
تواشیا فیما اشترط الله فی کتابه عرفوا انهم قد عصوا الله
فی ترککم ذلک النبی فاستغفروا واکرم یعوذوا الی ترککم
معتی قول الله تعالی واکرم یعیزوا علی ما فعلوا واکرم یعلمون
یعنی می از گنایان پیش از شما هرگاه فراموش میکردید چیزی را از آنچه خودی
و گنای خود را فراموش کرده بودید استغفار کنید که ایشان عصیان گشته اند و از آن گنایان
ترک کرده اند پس استغفار میکردید و دیگر ترک آن کار میکردید پس استغفار
استی که فرموده ایشان امر را میکردید و آنچه کرده بودند در معانی که عالم میشد باکر
عصیان کرده اند و فراموش است که لغزش ایشان در حدیث شریف گنایه از ترک
باشد و چون غایب است شیطان و هوای نفسانی در وقت معصیت او
از یاد استی و ملاحظه عظمت و جلال و غافل میازند از عینیت از ترک است
بلفظ سنیان بقیه شده باشد و علم عبارت از باز آمدن از غایت فساد
باشد و این کلام معنی نمی از امر و تخریب بر توبه است و معنی امر قبل ازین
که بر ترک گشته و توبه و لغت یعنی بازگشت است و در وقت سرع و عجل
از بعضی عادات ظاهر شود پیشانی از معصیت نه جهت آنکه معصیت
پس ترک نمودن شراب از جهت آنکه فراموشی رساند توبه نخواهد بود و گاه است
که توبه را مجموع پیشانی و عزم داشتن بر عدم ارتکاب معصیت و زمان
استند اطلاق میکند و میستواند بود که امور دیگر که از بعضی اخباری میشود از
کمال توبه باشد و شاید که از لوازم او بوده باشد و هیچ البلاغه از حضرت
امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که مردی در خدمت آنحضرت گفت که
استغفرا نه حضرت فرمود ما دلت بر توفیق کند آیا میدانی که استغفار
چند چیز است بدستی که استغفار توبه عینیت است و استغفار است که بر نفس

چند معانی می آید اول نه استغفار یعنی از آنچه گنایان گشته و دوم عزم داشتن بر ترک آن
نوع معاصی که از تو سرزد کند و سیمین آنکه حقوق مردم را برساند رسالتی تا آنکه در وقت
که خدای عزوجل را طاعت کنی ساده و صاف باشی و حق کسی را در دامن تو نباشد
چهارم آنکه فریضه از فرایض استی که از تو فرشته باشد یا کسی را آوری بخم آنکه گنایان
که حرام بر بدست روییده باشد از آن بفرماید و بگوید تا آنکه بدست خود
چید و در میان آنها که گشت تا نه بر روی ششم آنکه الم و شفت طاعت و بندگی
بدین خودبخشی می نماید که خداوند و لذت معصیت را با و چنانچه بعد از آنکه
بیا آورده باشی میستوانی گفت استغفرا نه طاعت است که مراد از استغفار
دین کدام شریف توبه باشد تا توبه کامل و توبه پیشانی چنانکه از بعضی عادات
ظاهر میشود پیشانی با عزم بر آنکه دیگر مرتکب معصیت نشود توبه باشد و مکتبت
که توبه دو نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و آن عبارت
از توبه باشد که شش امر مذکور در آن تحقق باشد و دیگری توبه باشد که شش
سوره که درین باشد و قبول آن موقوف بر کرم و تقصیر الهی باشد و از کلام
سیدنا جعفر بن محمد علیه السلام در بعضی از او میگوید که طاعت خدا میشود که قبول توبه
از تقصیر باشد نه از جهت استحقاق و با وجود معصیت مکتبت که بعضی از
توبه تقصیر نفس و دقایق بوده است توبه باشد و بعضی دیگر در بعضی از
و معنی که توبه را آنها گفته چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند چند نوع است یکی که بعد
خدا بدست که لازم شود مثل پوشیدن جامه حیر و توبه ازین نوع غیر پیشانی
و از بعد از امری دیگر معصیت دوم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم شود مثل
از آن خود را در ماه رمضان که موجب قضا و کفاره میشود ترک نماز که موجب قضا
میشود و در حق آنکه از مردم که ادای آن مال ایشان را میسر شود و مثل غسل
در آن غرضی که در این است و اول لازم می شود و پس ازین معاصی بفرموده لازم است
یا آنکه در آن معصیت سیمین معصیتی که امری دیگر نیز آن معصیت

نصیر ایمنی سستی که نشان دهنده پادشاه است و چون پادشاه را یافت از ایشان
 پادشاه را که در میان کعبه است که خدای تعالی طاعت فرستاده و در اول و جای
 باشد ترسد بعد از آنکه خدای تعالی او را از صفت حق ماری خست و در
 از اول حق کرده و از کشتن شش طین حید و کربا و دنده و حق و در کشتن
 فرموده **اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا** یعنی بر کمالی ترسید
 و زجید و کمری که سستی در باب انحراف یا انحراف شکسته بسیار ترسید و اگر خدای
 نعم شما را از جلد و کمر ایشان هر که بگوید اقتضای کند می گفت منبایه و این کلام است
 با وجه سستی دنده و غرض امر با خدا و فضل است و ایشان بسیار ترسیدند
 و برای طبل که ساخته خدای تعالی بر وجه کامل و دنیا یاد آخرت تدلی و در سستی
 و در بسیاری از سستی می خفتند و بعد از این بی نقد و فایست و ممکن است که
 تحقیق باشد یعنی باید که شیعیان چیزی در سستی یا دیگر نه زیرا که کعبه و کمر است
 مندر ایشان میشود و در زیر ساخته و شاید که در لای سستی از دوستی و دشمنی
 باشد یعنی هیچ یک از ایشان سید چه جای که با ایشان دوستی و دشمنی
 کند و این سستی در حالتی که تفتید و اخلاط با ایشان باشد و اگر تمام مندر باشد
 بعد از دست اطمینان و دست باید که در و در باطن از ایشان که زن و در حد باید بود
 و ممکن است که تفتید باشد یعنی خود را با ایشان شناسانند و در دشمنی ایشان
 که زن باشد یا اگر مردان باشد که در مقام هر ایشان در میاید و اظهار
 نه سستی من ایشان کند زیرا که ایشان که با باشد که در جلد خود و در
 باز نمایند که طاعت خفته و بعد از آنکه اظهار نه سستی من ایشان که در مقام خدای
 یا ساندن ضرری که متد و در شان باشد در میاید و قبول حق نمیکند و قبل از
 معنی از عادت و با تفتید و ترک عادت ایشان نه که در شد بعد از آن فرمود که زن
 جماعت که خدای تعالی ایشان را از اول منته حق کرده اند از حق و سستی ایشان بسیار
 از دشمنی من زن با آنکه سستی بلین حق نیز توان نمید و این بدین جهت است

تغییر

سستی با آدم و حوا
 و باطن اهل حق را و سستی
 سستی من ایشان را

شیرین

شباهتند که ایشان را جلد و کمر و خد و سستی که بعضی بعضی می کنند و اگر آن
 ایشان به سستی هستند که اهل حق را بر کرده اند و در سستی از آنچه خدای تعالی ایشان
 است و در سستی که عبارت از عکس با سستی که در دین است که سستی بلین از اول
 آن فرموده و ایشان اهل حق را از طریق حق میجویند و بر کرده اند تا دشمنان خدای تعالی
 حق در سستی و کلام و سستی که سستی به و با یکدیگر مساوی شوند چنانچه خدای تعالی فرمود
 و در وصف فرموده **وَقَدْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا كَمَا كَفَرُوا فَاتَّقُوا اللَّهَ**
مُتَوَاتِرًا یعنی بطریق آراء و میجویند که شاید شما که فرشته یحیی که خدای تعالی
 نشان ایشان با یکدیگر مساوی باشد و بعد از آن خدای تعالی بجهت که در
 خدای فرموده و بحق به است که در سستی فرموده از آنکه دشمنان سستی و دوستی و در
 و می میرند و فرموده که **وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا** پس باید که ترسید
 از کمر و در آنچه خدای تعالی ایشان مخصوص ساخته که عبارت کمری در دین
 حق و توفیق متابعت اهل بیت علیهم السلام است سستی بلین از اول
 برای کشتن سستی امور و اهل سستی یا در سستی که لازم است
 شومست می کنند و این وجود خدای تعالی که کلام است و بنا بر است که تفتید
 و در سستی از کلام سابق شده چنانچه نه شد و سستی که بعضی از سستی
 میجویند چنانچه قبل ازین مذکور شد و سستی کلام برین وجه است و در سستی
 سستی از سستی است چنانچه اهل سستی مذکور شد و این سستی که و هم لا
 بحال الله لكم وصبر لكم على شئ من اموركم و بعد از کلام
 چنانچه سستی که در اول رساله مذکور شد و این که فلا هو لکم و لا
 یزولکم عن النصیر بالحق الذی خصکم الله به من حیلة
 شیایین لایس و ماکرهم و حیلهم و وسایس و یغیثهم
 و یغیثهم آخر چنانچه نه شد و بنا برین معنی هر دو کلام طاعت و سستی بلین
 است و طاعت است که اوراق منتخ از هم ریخته بوده و در ترتیب بعضی را

أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ
أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ یعنی آیا گردانیم یا نه؟ یعنی اگر ایمان آوردند و عمل
 صالح کردند آنقدر مثل کفار و فجارند که در زمین فساد کنند یا نه؟ میگوید خیر و حق تعالی ایشان را
 از فساد و تباهی جدا میدارد. بعد از آن فرمود که ای مردم خود را از مرتبه اهل جهل یا خدا طلبان
 و خدای تبارک و تعالی که صاحب بهترین صفات است بگیت و تمام خود را در وی
 بکنید و دست بردارید و خود را بکنید و دست دربان اهل جهل نیندازید و اگر چنین
 کنید بافتن آن میشود که خدای تعالی بر شما غضب کند و هلاک شود پس تامل و تامل
 باشید ای اهل صلاح و ایمان خدای عز و جل فرمود کسی که خدای تعالی شمار را بخت
 داد و فرمود یعنی نام و وقت یا رسول الله و از علیهم السلام از آن بگوید و اگر از آن بگوید
 تغییر خود را در خود خدای تعالی آنچه از نعمت خود بشمارد و فرمود و دوست دارید
 کسی که بصفت شما یعنی شش و دوستی اهل بیت علیهم السلام مومنان و مؤمنان
 خدا و مؤمنان و اگر کسی که مخالف شما باشد دوستی و خیرخواهی خود را بداند که
 و صفاتی که بگفتی که بصفت شما مومنان و مؤمنان و بداند که کسی که از صفت شما
 عدول نموده بطریق دیگر از شما جداست با شما دشمنی کند و خواهد کرد که شما را
 بپاکدشت و بعد از آن فرمود که این طریق سلوک و ادب و طریقه خدای عز و جل
 جن است پس آنرا نپذیرید و بپذیرید و بپذیرید و در پس پرده بیندازید که آنچه
 باخبرش شما را حق باشد نپذیرد و بآن عمل نماید و آنچه مخالف خواستش
 شما باشد دور اندازد و عمل نکند و آیا که و التَّجِبُّرَ عَلَى اللَّهِ وَاعْلَمُوا
أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بَيْتُكَ بِالْحَجَرِ عَلَى اللَّهِ الْحَجَرِ عَلَى اللَّهِ الْحَجَرِ عَلَى اللَّهِ
لَهُ وَلَا تَنْتَكِرُوا عَلَى عَقَائِبِكُمْ فَتَقْلِبُوا خَائِبِينَ
أَجَازًا لِلَّهِ وَأَيَّاكُمْ مِنَ التَّجِبُّرِ عَلَى اللَّهِ وَلَا تَقْعُ لَنَا
لَكُمْ إِلَّا بِاللَّهِ و خدا کند از تکیه کردن بر خدای عز و جل یعنی سرکشی کردن
 اهل عت و انقیاد و ادوار و نواهی الهی و بداند که هیچ بنده جفا کننده و بجز

بر خدای عز و جل ترک انقیاد و تکیه بر خود کند و برین آسمی و انکار دین مسلمانان
 بر جاده اهل عت است اگر آسمی مستقیم باشند و معصیت بر گردند و بعد از ایمان و امان
 از تکیه بر خود و طریقه مخالف پس بگردند و اگر چنین کنند حال شما بجز آن زبان
 که ای مقلد خدای عز و جل خدای تعالی را و شمار را بنیاده و بداند از تکیه بر خدای عز و جل و
 زوت و توانایی نیست و شمار را از ترک تکیه بر هیچ امری مگر برون و گذارد
 خدای عز و جل و قول آن العبد إذا كان خلقه الله في أصل
أَصْلِ خَلْقِهِ مُؤْمِنًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَهُ الشَّرِّ
وَيَا عِلَّ عَنْهُ وَمِنْ كُنَّ إِلَهُ الشَّرِّ وَبَاعِدُ عَاقِبَاتِ اللَّهِ
مِنْ الْكِبَرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَجَعِيَّةٌ فَلَا تَنْتَعِرُكَ وَحَسَنَ خَلْقٍ
وَطَلَقَ وَجْهَهُ وَصَادَ عَلَيْهِ وَقَارَ الْإِسْلَامَ وَسَكِنَهُ وَخَشَعَهُ
وَوَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَاجْتَنَبَ مَحَاطَةَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ مَوَدَّةَ
بِئْسَ وَجْهًا مَلَكْتُمْ وَتَرَكْ مَقَاطِعَ النَّاسِ وَالْخُصُومَاتِ وَلَمْ
يَكُنْ مِنْهَا وَلَا مِنْ أَهْلِهَا فِي شَيْءٍ وَإِنَّ اللَّهَ أَتَقَى فِي الْأَصْلِ أَصْلَ
خَلْقِهِ كَأَوَّلِ رَمْتٍ حَتَّى يَحْتَاطَ إِلَهُ الشَّرِّ وَيَقْرَبَهُ مِنْهُ قَادَ
حَتَّى إِلَهُ الشَّرِّ وَفَرَبَهُ مِنْهُ ابْتِغَاءً بِالْكَفَرِ وَالْحَرَبَةِ قَادَ
لِللَّهِ وَسَاءَ خَلْقُهُ وَغَاظَ وَجْهَهُ وَخَشَعَهُ وَقَلَّ جِأَانُ وَكُشِفَ اللَّهُ
مِنْهُ وَوَكَّعَ مَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا وَرَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ وَتَغَيَّرَ
طَاعَتُهُ وَأَهْلُهَا فَبَعْدَ مَا بَيْنَ حَالِ الْمُؤْمِنِ وَحَالِ الْكَافِرِ سَلَوُا اللَّهَ
لِقَائِهِ وَاطْلُبُوا إِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و فرمود بستی که
 بداند که خدای عز و جل و رسول فرستاد مؤمنان را و بداند که معنی و معنی از زمین
 مشت باشد باشد که آن بند بعد از تکلیف نوی قدرت اختیار ایمان خواهد آورد
 و از میان خود بپوشد و میسر و توانی که خدای عز و جل و طبع او سازد و او را
 نخواست و بپوشد و تقبل الهی که آن بند با عمل صالح و عت خود را در سر آن

العبدان كان

ن

ایشان را عصب کرده اند و ایشان را منقلب ساخته اند و جرات می افروز کرده اند
 بعضی از شیخ کوفی ازین ذکر کرده اند که این کلام برین جهت که وَلْيَتِمَّ آمْرُ اللَّهِ
فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ صِلَ الْخَلْقِ مِنَ الْكَفَرِ الَّذِي
فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَخْلُقَكُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ تا آخر کلامی که در اوایل سوره آمده که شری
 فانی است که این آیه ضلالت برای آنست که شیخ مذکور خود را تمام شود و برای آنست
 ایشان را که ایشان را در اصل خلقت برای آن خلق کرده که عبارت از کفر است که در علم
 سابق است و مرتب شده که ایشان را برای آن خلق کند یعنی بکفر ایشان از وی قدرت
 و اختیار که خداوند در دل آن عالم بود و مطابق حکمت است که مرتب از خداوند عز
 و جل را هر چه میسر آید قبل از هر که از آن بگوید که قبل از هر که از آنست
 ازین مذکور شده فَقَدْ تَرَوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ
مِمَّا أَنْتَلَيْهِ الْأَنْبِيَاءُ وَأَتَّبَعَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ سَلَوْا اللَّهَ نَعْمَ
أَنْ يُعْطِيَ كُمْ الْغَنَاءَ عَلَى الْبَلَاءِ فِي الشَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ وَالشَّقَاءِ
وَالرَّحَاءِ مِثْلَ الَّذِي أَعْطَاهُمْ وَأَيَّاكُمْ وَمُطَاظَةً أَهْلِ الْبَابِ
وَعَلَيْكُمْ بِهَدْيِ الصَّالِحِينَ وَوَقَارِهِمْ سَكِينَتِهِمْ وَحِلْمِهِمْ
وَحُشْمَتِهِمْ وَوَرَعَهُمْ عَنِ مَخَارِمِ اللَّهِ وَصِدْقِهِمْ وَوَقَارِهِمْ
أَجْمَعِينَ دَقُّمُ لِلَّهِ فِي الْقَلْبِ طَاعَتُهُ فَإِنَّكُمْ أَنْ لَمْ تَعْمَلُوا
ذَلِكَ لَمْ تَنْتَهِ لَوْ أَنَّكُمْ رَأَيْتُمْ مِثْلَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ
 پس مکرر کنید آنچه خداوند در کتاب کرم خود برای شما حکایت کرده اند که
 بهیچیز از خود را بآن متذکر ساخته و مروتانی را که متابعت ایشان نموده اند جدا از
 از خداوندی بقال سوال کند که عطا کند شما صبر را و آنچه خداوندی تمام شما را بآن متذکر
 فرموده و خوشحالی و شکی و سختی و وسعت حال مثل آنچه ایشان عطا فرموده و عطا
 کرد که بختن شرمنازه نمودن با اهل منزل و در شما با به طاعت صالحین و وقار و سبکی
 و علم و فروتنی ایشان و پرستشکاری از محارم الهی و راست گفتن و وفا نمودن

ویران و سعی کردن و طاعت الهی چنانچه طاعت ایشان است زیرا که چنین نموده
 خدای عز و جل ثمرات و مرتبت ایشان را بخواند و امید یافت و در باب صالحان و شوق
 احادیث بسیار است از جمله سید رضی می عنده و هیچ ابلاغ روایت کرده که یکی از
 معاصرت امیر المؤمنین علیه السلام که او را تمام میگفتند و مردی را بدو فرستادند
 مژده که با امیر المؤمنین و صف کن برای مقتیان ربانی که یکسری از ثمرات
 اند که صبری فرموده بعد از آن فرمود ای تمام از خدای تعالی بکن و عمل فرمای که اینها
 که خداوندی با شما عطا است که صاحب حق می باشد بتمام همین قدر می باشد و
 سوال خود را بخواه نمود پس آن حضرت حمد و ثنای الهی بگفتی و در وصیه و خبر می
 و بر آل طهارت و فرستاد بعد از آن فرمود بستی که خدای تعالی در حق او کرده است
 که بی نیاز بود از این عیش و نهمی ترسیده از مصیبت این را که جمعیت
 کون با و فری میزند و در امت مطیعان با و معنی نمید پس فرمود بستان
 ایشان میشتهای ایشان را و سر که در مرتبه خود جای داد پس جمعی که صاحب
 تقوی نه و ایشان صاحبان فضا باشد سخن ایشان حق و صواب است پس این
 پیاده روی است و در این ایشان فروتنی چشم خود را از آنچه خداوندی تعالی
 را ایشان حرام کرده پوشیده اند و گوشتش خود را از آنچه خداوندی علم می باشد که
 ایشان نفع دهد و تقوی ایشان و احوال طاعت و همان مقام است که در دست
 است و در نهایت اگر آن بود که خداوندی از برای ایشان منتهای عطا کرده
 پس چشم ندان از روح ایشان در دنیا و در میکروت از جهت شوقی که خواب
 می افروزی که در عذاب او انداخته و خلقت خالق و تقوی ایشان چنان جای که در هر
 فرودست و در ایشان حقیر و بی قدر شد پس حال ایشان شریف است مثل گما
 ست که بهشت را دیده باشند پس که با که بهشت مشغول نموده و بهشت
 بجز مثل کسی است که بهشت را دیده باشند پس که با که بهشت مشغول نموده و بهشت
 ایشان در نهایت و مردم از سر ایشان آینه و بهنای ایشان را در عجب

و حال ایشان سبک و خفیه و نفوذ ایشان بر شیر کار و غنیمت اندک و قلی را بکسر نماند
تا در محبتش را حق تعالی یافته اند و این تجارتی بر نفع است که خداوند ایشان را برای ایشان
بیشتر ساخته و دنیا ایشان را خواسته و ایشان او را نخواسته اند و دنیا ایشان را بکسر کرده
پس منی داده خود را خلاص گردانند و شهادت همای خود را راست بگویند که کفر داشته اند
و از آن بر تری قیاس نمایند و نفوس خود را بآن محزون و اندوهناک بگویند و در دنیا
در خود را برمی انگیزند و بسیر کاه بکاه کنند که باعث شوق خواب الکی شود و میل بکند
از جهالت در خواب و نفوس ایشان متوجه او شود و از روی اشتیاق و سرکاک
از خواب بیدار شوند که شغل بر رسیدن از خواب و غلبه الکی باشد که شمای ال خود را
بجای آن می اندازند و گمان میکنند که او از بانه کشیدن چشم و صورتش که از شغل
کوشش ایشان است برایشان مخفی شده اند و حال کوه و پیشانی و کفها و زانو و پا
اطراف و همای خود را برای سجده و شش کرده اند و در بکند ای خود جل کرده است
میکنند که آزادی خود را از خدا حسیتم و در روز و مانند صاحب علم و علم و کمال کار
و تقوی و ایت از خوف الکی تراشیده چنانچه چوب را بجهت تیر تراشیده کسی که
ایشان را می بیند می بیند که چنانچه و حال که ایشان را از منی می بیند و می بیند
که چنانچه حسن و دو سادگی شیطان و عقل ایشان را با یافته و عقوبت که عقل ایشان
هری و غیر را با یافته که عبارت از خوف الکی است و منی می بیند که از حال خسته و خسته
قلیل و بسیار بقیه بماند و با او بسیار پس همیشه نفس خود را در محنت و اندوه و در
نفس آنها را این نیستند و از حال خود ترسان و هراسانند اگر کسی یکی از ایشان را
بخوبی و وصف کند بیشتر از آنچه در باب او گفته اند و میگوید من خود را بهتر از دیگران
می بینم تا خود را و من را بهتر از من می شناسد خداوند او را بر من بکسر و ایشان
میگویند و را بهتر از آن کن که ایشان گمان می برند و بسیار از برای من آنچه ایشان
بیند اند پس جمله غلامت کسی که در اینجا هست با آنست که صاحب قوت و تقوی
و صاحب خرم و در اندیشه ایشان است باز می و صاحب ایل است باین و صاحب

در علم و صاحب علم و میانند است دعوات تو انگری و باغش و در عبادت
و باغش و زینت است در پریشانی و با صبر است در شدت و سختی و صاحب غلبه است
و در حال و صاحب طریقت است و شوق است از طبع حال صلا و کمالی او و در دنیا
زنا است تمام میکند و در او عده شش خدای عز و جل است و صبح میکند و غلبه میکند
نگر آملی است نشسته با جگر و خوف بروز میکند و در روز با بفرج و شادی شب میکند
خداوند از آن خبر نیست که از آن خدش فرموده اند که عبادت غفلت است از یاد
آئی و خوش از عقل و در محبت است که با او عطا شده یا امید دارد اگر نفسش گریزی
کند و چیزی که او نخواهد غفلتش را بفعل می آورد و آنچه خواهد تا دیگر گریزی کند و شغل
نعم و چیزی و در روز که از ایل شدن مذکور که آن نعم آخرت است و بی رغبتی این
و چیزی است که باقی می ماند که عبارت از لذت دنیا است و با علم و خوشی
با کردن آنچه میباید و سرکاه عطا کند و طلال او را می بیند که از دنیا شغل و طلال ایل
نداده و غلبه شش اندک است و شش صاحب خوشی و خوشی است و غلبه شش صاحب
قناعت و سازگاری است و خوشش اندک است و در کار خود سهل کاری میکند
و بسیار رنگ انگیز و کار دین خود را محکم میکند و شوشش است و شوشش
از خود است مردم از او امید خوبی دارند و از شوشش امید دارند و میان جمعی باشد که از
پادشاهی تعالی عافیتند و او را از جمله ذکر کنندگان مینویسند و اگر در میان جمعی
باشد که با او می کنند از جمله عافیتش بنویسند عفو میکند از کسی که در ظلم کند و عطا
میکنند کسی که او را محروم ساخته باشد و صله و مهربانی میکند با کسی که از او قطع کند شوش
دوست کوئی نداند و درست و سخن گفتش نرم و در روی هموردی است کار دارد
غایت او کار خوبش است و حاضر است خیرش را گفته است و شوشش را کرده اند
و با صاحب وقار است و در کار صاحب صبر و در سوال صاحب طریقت میکند
باین خود از یک صفتش برای دوست خود اگر کسی برود و عوی کند پیش از آنکه
با او ای انداخته افتراق میکند و اگر کسی چیزی با او بسیار میکند او را که میل شود

